





[illegible]

PE1933

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي شرفنا بالعلم والدين وعزفنا بالدين الشايخ وحملنا

حقائق الاحکام و علمنا دقائق الحلال و الحرام و میسر نام طبعه الانعام

وَحَصَّنَا مِنْ آيَاتِ الْاِنْعَامِ الَّذِي نَفَخَ فِي السُّمُومِ الْمُسْمُومِ  
مِنْ السَّحَابِ امْوَاجًا

وخاص کر ایمان و توبہ کی خوشخبری کہ  
فَاَنْذَرْنَا فِي الْمَسَاءِ مِنَ الشَّهْرِ اَفْوَاجًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ رِجًا وَهَاجًا وَكَانَ زَلْ

بسیار آید و آسان فوایدی در شمای آتش و و گردانید آفتاب را چنان روشن و نور آید و

تَبْقَى نِيَّةُ مَوْلَى الْفَضْلِ وَالْأَفْضَالِ وَالْقَدْرِ وَالْكَمَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى

پایان کردن این برای است که هرگز در دنیا و دین و زندگی نیست بهر دو گویند می فرماید

شهادت بر کائنات است و او را می دانند اختیار و وقت کل علیه فی حق و زمانه

گواهی میدهد آن که ای که کفایت دارد و بدین جهت این کتاب را از دست باندازد و رها کند و بگویم در آمدن و رفتن +

کتاب فیض الیقین

۱۲۷

بازگشت به

طه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۲۰

44

١٠٠

10-11-64

100-443887-100

100

مجلس







چون با یکی کن و کن باید گفت  
ایندریان او من باید گفت  
عقل الی عقلی چایست کشاد و عقل برین پیش و صفا توین زانی سلفی که است تریب این  
برده است که سید نیست که سوره تیسرین سوره قصه که در تقدیر بفرق انداخته تیرین را نشان داده است قطعه  
چون که در پیش تو ای دل  
بر آنچه که در کلمات است بر سر کتب  
ایندریان که در میان نیست با نیست و خانه عیب جویان عیب  
تا بود و جویان و عیب نشود و بگفته اند عالم تا نقد نفس اند و صرافت انش که اینها خود را کرده از  
بر وزن دیگران بچونید و جو خود را نیافتند با وزن دیگران می پویند بشت یک خرس  
باریک در دیده دیگران دیده و بر وزن روشن کوه سحاب خود ندیده و لطف  
و شیب رو کرده با یک تر از تو  
چون در می می در خود را نه بینی  
چون بر خود چشم تو بر که نه نیفتد  
و نیز شمر طواف و گریز و لطف است که در رسیدن این تسوید است  
تا درم بر لبها طایر تیر خود و باز درم در جمله این تعلیف با سر مایه خود و سانه و اصلا تیر شیب این  
تالیف بجای جلد دیگران تا نیم الا مسمی چند بربیل شهادت نه بر جوفادت و در جمله این ایات که  
حق این رو باشد بعد رکم ازده باشد که عروس را به پیوسته یک شب پیش توان آراست  
و در آرایش عشق صا حسب جمال با استعداد زیور زیوریه نتوان ساخت بهیت  
با نیکو و با چون بی شکر  
سرایه بهار است خواه از گران  
و درین صحن فصل بهار  
یاخته و غریب با در سر که در خمر تا خوانند گان بران که است و در پیش نه در حالت  
و بالله العون و التوفیق و وطن الجم و التوفیق الی حبیب  
و بسبب خدا تعالی است و در و مبارکون اسباب خیر و درین فراهم کردن و چه اگر در و هر آنچه که است ما را  
و نعم الرقی و وهو باستعانة المضطر حقیق  
و این است و آن خدا بهر دو است و هر چه در پیش دارد حاجت خود سزاوار است  
انقاة الاولی و المبداء الملیعة و الصنائع المسجدة  
و در این است و در و مبارکون اسباب خیر و درین فراهم کردن و چه اگر در و هر آنچه که است ما را

عقل الی عقلی چایست کشاد و عقل برین پیش و صفا توین زانی سلفی که است تریب این  
برده است که سید نیست که سوره تیسرین سوره قصه که در تقدیر بفرق انداخته تیرین را نشان داده است قطعه  
چون که در پیش تو ای دل  
بر آنچه که در کلمات است بر سر کتب  
ایندریان که در میان نیست با نیست و خانه عیب جویان عیب  
تا بود و جویان و عیب نشود و بگفته اند عالم تا نقد نفس اند و صرافت انش که اینها خود را کرده از  
بر وزن دیگران بچونید و جو خود را نیافتند با وزن دیگران می پویند بشت یک خرس  
باریک در دیده دیگران دیده و بر وزن روشن کوه سحاب خود ندیده و لطف  
و شیب رو کرده با یک تر از تو  
چون در می می در خود را نه بینی  
چون بر خود چشم تو بر که نه نیفتد  
و نیز شمر طواف و گریز و لطف است که در رسیدن این تسوید است  
تا درم بر لبها طایر تیر خود و باز درم در جمله این تعلیف با سر مایه خود و سانه و اصلا تیر شیب این  
تالیف بجای جلد دیگران تا نیم الا مسمی چند بربیل شهادت نه بر جوفادت و در جمله این ایات که  
حق این رو باشد بعد رکم ازده باشد که عروس را به پیوسته یک شب پیش توان آراست  
و در آرایش عشق صا حسب جمال با استعداد زیور زیوریه نتوان ساخت بهیت  
با نیکو و با چون بی شکر  
سرایه بهار است خواه از گران  
و درین صحن فصل بهار  
یاخته و غریب با در سر که در خمر تا خوانند گان بران که است و در پیش نه در حالت  
و بالله العون و التوفیق و وطن الجم و التوفیق الی حبیب  
و بسبب خدا تعالی است و در و مبارکون اسباب خیر و درین فراهم کردن و چه اگر در و هر آنچه که است ما را  
و نعم الرقی و وهو باستعانة المضطر حقیق  
و این است و آن خدا بهر دو است و هر چه در پیش دارد حاجت خود سزاوار است  
انقاة الاولی و المبداء الملیعة و الصنائع المسجدة  
و در این است و در و مبارکون اسباب خیر و درین فراهم کردن و چه اگر در و هر آنچه که است ما را







از حضرت زکریا علیه السلام  
از حضرت یونس علیه السلام  
از حضرت ابراهیم علیه السلام  
از حضرت اسماعیل علیه السلام  
از حضرت هود علیه السلام  
از حضرت سلیمان علیه السلام  
از حضرت داود علیه السلام  
از حضرت یحییٰ علیه السلام  
از حضرت عیسیٰ علیه السلام  
از حضرت یونس علیه السلام  
از حضرت ابراهیم علیه السلام  
از حضرت اسماعیل علیه السلام  
از حضرت هود علیه السلام  
از حضرت سلیمان علیه السلام  
از حضرت داود علیه السلام  
از حضرت یحییٰ علیه السلام  
از حضرت عیسیٰ علیه السلام

و در دم غازی بیک بیت عربی از دم  
و آن چنان باشد که شاعر یک مصرع عربی  
نویسد و آن را در دهان رانند و در دهان

فارسی: دانش و دانش‌آموزان

پیشکش و فروخت  
پیشکش و فروخت

مجلس شورای اسلامی  
دفترتای ایالتی و شهرستانی

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بایست که در این باره تحقیق شود

۱۰۰

بہارِ حقانیت سے روئے زمین پر ہر جگہ سے

بغیر شدہ مشاغل

جمہوریہ پاکستان

نہایت شرمناک و خوار

المجلس الأعلى للبحوث والدراسات  
العلمية والفكرية

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

قد كملت آياتها والنبأ  
 هبطوا إلى النار وكفوا عن الحرام  
 اى نهى و منع و اوفى كرام

وَاللَّيْلِ بِمَجْرَدِهَا وَالصَّبْرِ وَالْإِسْلَامِ  
وَالْحَيَاةِ بِمَجْرَدِهَا وَالْمَوْتِ بِمَجْرَدِهَا

<p>سنگی رنگی است ترا اما باریست</p>	<p>سنگی رنگی است ترا اما باریست</p>	<p>خاتم حجره است قداسود بالاجلی</p>
-------------------------------------	-------------------------------------	-------------------------------------

عاض چو شیر شربت دادم که خوشه  
 کاند پیا که گس مخند شیر بادام

يا قوم قد نصحتكم اليوم ولست  
 اراكم من بعد نصيحتي ولا اراكم من بعد نصيحتي

میں ترتیب نظم کنداشت دوست

برداشت و کجا احاطه آن بنافست چون یابد بنافست برتر پیشی ویم و کرد و از سریم و بقیه عمر حسب جوی  
بودم عاقبت اگر از روی نماندم و خصم از روی نشنیدم و عاقل نشد که مالک افزار غم بدست کجا

مشاوره و بارگرفتگی که نام او	ر یا ع	تاگردش زمانه و از وقت و چه
یستی چه نه است تا بزرگ در وقت	تا بزرگ نامزد مفتوح از وقت و چه	تا بخت نام من و چون و چه

مَقَامَةُ السَّائِيَةِ وَالسَّيِّئَةِ وَالسَّائِيَةِ وَالسَّائِيَةِ

نکایت کرد و بگوشتی که بوس خلعت بود و صاحب سوار شد که تبه نام او قاتل است بگوشت خود و رمی توپیک او  
 بود که چشم او بر شام صلی بر شام فصلی نشسته بود و سوار شد و قاتل نام او در این سخن علی التود که

و حاکم اجماع و روای و عقلا و عوام امت از خود دو گروه و دو

ازان به سبب ۱۱  
چون که چون بود به سبب ۱۱  
ازان به سبب ۱۱  
ازان به سبب ۱۱



## معارف میمنہ

تاریخ کے رفت  
میں توفان درود و حاجت کو سراز  
پوسے درود آمد اس میں **۱۷** شایا  
میں منتیں ہی تھیں یہ یونین خلیہ ہے  
فوس لگنے دینے تو شک **۱۸** میں  
**۱۹** پشت پانڈن کی کیت از ترک ان  
باشہ **۲۰** کوں برون فلوس  
میں کاس میں پانی

کائنات پر از آدم باشد مثل گلستان  
 درین عالم که پر بود از چرخ و ستارگان  
 کس از این دیار نمی باشد که بداند  
 که اینست که در این عالم است و کجاست

[illegible]

الحمد لله رب العالمين

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

وَأَسْرَحْتَ تَعَوُّدًا نَدِيمًا لَشَعَا	وَقُلْتُ لِصَاحِبِ حَقِّ الطَّلَا	فَإِنَّ الصَّبْرَ مَبْتَلٌ لِلشَّيَا
وَلَا تَنْظُرُوا إِذْ أَعْلَنْتُ صُجْحًا	بِمَا يَلِدُ النَّوْءُ أَعْدَاءَ الشَّيَا	وَوَسَّيْتُ بِالْذَّلِجِ إِذْ أَلْقَيْتُ
وَمِنْ بَرَكَاتِهَا رَدَى مَسْجِدًا	بِجَوَّارِهَا يَكْنُ عَاجِبًا	وَتَكُنْ بَرَكَاتُهَا شَامِسًا
وَدَعَا ذِكْرَ الْوَسَادَةِ وَالْحَقِّ	فَأَمَّا أَقْبَلْتُ فَرَصًا كَمَا يَنْ	وَأَمَّا أَدْبَرْتُ فَعَصَا الْمَنَايَا
وَبَدَلْتُ ذِكْرَ كَيْسٍ دَسَالِينَا	بِسَيِّئِشِ أَيْدِ قُرْصَمَائِ أَرْزَانَا	وَبِأَسْنَانِكِ نَعْدَ بَرَكَاتِهَا
چون دطلاع نگاه کردم سرخو غریبم براه آوردم و بایاران یکدل را زدم و سبب قیامت پشت پا را	باز گشتم و از سر شادانه	و زبند زبانه یک دم از او شد
شاگردی کن دلا که استاده	دل او چه در حضور نیست عیش و خوش	عنان چه بیک فراموش
چون نفس آمد و نیست از تو مراد	چه در بلا و در آسان چه در عار و در	چون در تنگدین بسته نقد من
چه بسته نه نهاد و بسته عیش	چون در کار و در اعدا شد و شد کرد	چه سود و زلفه بود در چشم بخت من
جواب خاک نرمی نباشد ساز	چون او بگذرد و بستر ساز بر آتش	پس دق این حواله را از آن بزرگ
بگریم و بشوق سابق سفر و از خوشی و بساط طاموس نو بتم و از آب چون معدیان ما و را رانهر خراسان	بگذشت تر و بادلی نشد روی بخت نهادم و این نداد و ریمان و در دادم	بگذشت تر و بادلی نشد روی بخت نهادم و این نداد و ریمان و در دادم
إِذَا جَدَّ شَأْنًا مَالُ الْبَطِيَّةِ	فَلَا دَرَكًا بِخَفَافِ الطَّيِّبَةِ	لَوْ أَنَّ حَيَاتِي كَانَتْ كَالْحَيَاتِ
برگاه جنگ کند از امید بگوید می کند	پس دیبا که از آب که درون سودا	اگر حیات من بود مانند حیات کبوتر
فَإِنْ فَرَّقَا أَهْنُ الطَّيِّبَةِ	چون بدان سقام مبارک رسیدم و آشاک شکر دیدم و آن جوان	چون بدان سقام مبارک رسیدم و آشاک شکر دیدم و آن جوان
برویند که دشمن آن گوارا خوشش باشد	چون بدان سقام مبارک رسیدم و آشاک شکر دیدم و آن جوان	چون بدان سقام مبارک رسیدم و آشاک شکر دیدم و آن جوان
بسیار و درم و اوقری دلی کسب کردم و در آن یار و دوستی بماندم و در خلوت این بیات خود خواندم	و این سخن را که در میان من و او بود	و این سخن را که در میان من و او بود
إِنْ كُنْ خَطِيئَةً لَا تَرَاهُ وَطَائِفًا	وَلَيْسَ مَسْكَانُ جَوَارِحِهَا مَسْكَانًا	إِنَّ الْيَدَ الْخَفِيَّةَ عَنْهُمْ يَدٌ لَا
اگر باشد من ازین ترکان و طوائف	و نباشد خانه ایشان مسکن	و نباشد خانه ایشان مسکن
وَأَرَادَ أَنْ يَرِي أَخِيًّا لَا يَحْوِي	تَلْقَى كُلَّ يَوْمٍ أَوْ جَلَّتْ بِهَا	أَهْلًا بِأَهْلِ حَبِيرٍ تَأْخِذُ
و او را بداند که برادر من است و او را نداند	تا هر روز او را ملاقات کند	تا هر روز او را ملاقات کند
و او را بداند که برادر من است و او را نداند	تا هر روز او را ملاقات کند	تا هر روز او را ملاقات کند

سید علی حسینی  
 سید علی حسینی  
 سید علی حسینی





۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

نیارده اگر چه روز پیری غناست ز رنگانی سست اما هزار روز پیری در بند کیش جوانی است قطعه		
روز پیری که اگر چه بر نوبت	چون شب مطلق جوانی نیست	خود ایوان خوابگاه شباب
راحت عیش ز رنگانی نیست	در بهای او دوم عهد شباب	در بحر و لعل کانی نیست
اگر رنگ را بر نوبت می بودی و قاعده این سخن صحیح نوح احمد صلی الله علیه و سلم فاضله بودی و تقاضا آزاد هم از دیده تری می پس معلوم شد که این باب سددوست این اصل مردود و آن زلزل می که تفضل اشاید راوی علم و فرهنگ است و همانکه کلاف را باید در مردود خود و رنگ است قطعه		
مرد باید بگوید خود بلند	مرد باید بگوید عقل رفیع	نبود حبه معلوم و شریف
نشود چه بسا مرد و شریف	چون تکی بعلوم دارد و بس	خواه که پیر باشد خواه ضعیف
پس چون نوبت سخن از جوان پیر رسید در مشاطه از فرزند سخن پیرانه گفت ای جوان گران گو لاف جوی الصبی صبی و کو ا فیه الذبیث چون از سر کوه کی نه از زمین ذبک بیرونه چند گفته و در رشته کوه بفرودشان بفرود چند گفته - اکنون بیات سخن از عالم طریقت و کوی حقیقت گویم و از رسیدن لاف و گران بایوان انصاف و انتصاف بگویم جمال پیری و اعیان پیری و تفصیل است و حال جوانی رقم خلافت تعطیل هرگز جمال شیب خال عیب بیانی و هرگز بانیات جوانی امانت را حقا راست نیاید که جوان به شمع الهی است و اعینه شیطانی او شباب از رویا نیست قطعه از رنگانی صبح پیر شاد دارد وین و دو که مال شام و قیتم چنانکه گفته اند نظم		
اذا ضلک الشیب و کل الشیبا	هدیت الخفیات الصوا	فاکریم بالمشیبه فان الشیبا
چون که غلب پیری بر جوانی	راست و نه یسوی و نه گمراهی	پس رنگ را دران چو رنگ را در میان جوانی
و اکلته الملاحه و انصاف	و ماساء الفقه الا اذا ما	یخلصه لکبا و عی تحفه
شوق زیارت و کوه کی کردن	در نیمه دست و آن یعنی بیایه و گمراه	راست و نه یسوی چو رنگ را در میان جوانی
و نزدیک زنده علم و رفقه فضلا است و صبیح است که دنیا را بر بطلان و حجب را بر شام تفصیل و ترجمه است و پس روی روی من کرد و گفت من گمراه شده بودم از ان بگمراه و بر طریقی از ان مقام متفکران - تعالت و تحیر آن حال است گفت ای جوان شعر زشت تر از دای ناقه و نیز تر از چو کوفی میان نفاق صبح صادق و زقی است صاحب تمل که اندر غیب با را بر گویای شبیه چه تر است		

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱۔ سوہنے شیخ بن ملک کسر  
 ۲۔ اور شہر بنگالی بنجا باربر سے  
 ۳۔ ایک کراکھ بننے لیتا  
 ۴۔ بھاریا بنی بل بنجی بلی  
 ۵۔ اور بنکاسو  
 ۶۔ اور بنکاسو  
 ۷۔ اور بنکاسو  
 ۸۔ اور بنکاسو  
 ۹۔ اور بنکاسو  
 ۱۰۔ اور بنکاسو

شمس از آنجا که  
 یکسره در میان زنده از این شمس از آنجا که  
 مستعدی و خوشه یکسره در میان زنده از این شمس از آنجا که  
 نفع زلال با هر ایسی مستعد را با هر ایسی از آنجا که  
 - بهر ایسی از آنجا که

[illegible]

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

وہمائی از باب خالی بنے بارہ گونہ  
روی بر بودال حلقہ متعین تر از اولاد متعین  
بنے نکست و کوثر

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲

و میان میل و آفتاب و شیب شباب چه جای سوطیت تفاوت میان هند و روم با هر است +  
و تبارین میان ترک و زنگی ظاهر اگر کافیه باشد آینه شمشیر دارد و در آینه آویز شمشیر اما اختلاف در هر یک  
و اندونج هر یک است از آن بدانی و در آن گوارین سنگه بینارسی همه دشمن پریشان نور و ز  
طلبند و در شب و در آن روز بینه هر که دست بواهن روانی زنده باشند بلبسم صبا می بود و در صبح  
مشمم بسم فید و دم از نیامی تو نمائی که این شباب بضاعت فرجات است و شیب سرایه پیرانه  
نجات بسم گفتای ده جلد باشند ده گره + ده روزه قطعه آمد و سه روزه آنگاه **نقطه**

<p>فَاذْكُرْ تِلْكَ الْيَوْمَ عَذَابَ</p> <p>پس اگر ای نیکوکاران که پند آفرین</p> <p>وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْحَاسِبِ</p> <p>و آن سبزی در روز حساب</p> <p>فَاذْكُرْ تِلْكَ الْيَوْمَ عَذَابَ</p> <p>پس اگر ای نیکوکاران که پند آفرین</p> <p>وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْحَاسِبِ</p> <p>و آن سبزی در روز حساب</p>	<p>بِأَفْظِ لُغَةٍ وَقَوْلُ فَصِيحٍ</p> <p>بلفظ و گوئی و گفتار فصیح</p> <p>فَلَا تَحْزَبْ تِلْكَ الْأَمْثِلَ</p> <p>پس نپنداری بر این امثال و کر</p> <p>لَكَ وَأَهْلِكَ يَوْمَ تَكُونُ</p> <p>و تو و اهل تو روزی که گرد</p> <p>فَصِيحَةٌ بِأَفْظِ لُغَةٍ وَقَوْلُ فَصِيحٍ</p> <p>نزدیک صاحب شمار ازین بر</p> <p>فَلَا تَحْزَبْ تِلْكَ الْأَمْثِلَ</p> <p>پس ای نیکوکاران که پند آفرین</p> <p>وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْحَاسِبِ</p> <p>و آن سبزی در روز حساب</p>	<p>فَاذْكُرْ تِلْكَ الْيَوْمَ عَذَابَ</p> <p>پس ای نیکوکاران که پند آفرین</p> <p>وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْحَاسِبِ</p> <p>و آن سبزی در روز حساب</p> <p>فَاذْكُرْ تِلْكَ الْيَوْمَ عَذَابَ</p> <p>پس ای نیکوکاران که پند آفرین</p> <p>وَذَلِكُمْ يَوْمُ الْحَاسِبِ</p> <p>و آن سبزی در روز حساب</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

[illegible]

المَقَامَةُ الثَّالِثَةُ فِي الْغُرُوبِ وَالْجِهَادِ

*(Handwritten notes in Urdu script)*



[illegible]

تیج آبدار و ضرر بجای سپاری نهادند و دست چپان در گردن خود اندک گیری نهادند  
 یَعْنُوهُمْ بِبَعْضِ مَا جَاءُوا  
 که عیناً بقضیه علم از حجاج  
 سادات که بعضی آنها بعضی را زود و  
 سواي من گشتند و در میان  
 میخواستند خود را که از اسباب جنگ  
 که او از دروس با همان کوس پیوست و در کسری الفلاح  
 حذر و آج در سلسله کاغذ و ریحان صباغ و شیطان شب از سلطان روز دیگر نیست  
 فَلَاحِ الْعَجْزِ مُبْتَدِئِمْ لِلنَّشَايَا  
 بر پیش رویم و حال که سپید کند و در  
 اَوَّلِ الْبَازِي الْقَبِيحِ  
 بر خاستیم و هزار بار استیم و با جسم از قاضی از قاضی  
 گزاریم و در وی ترشید کار و سیو کار را و دریم یکی سنان از دلی می زود و دیگر  
 فصل عقیقه میورد تنگ بر تازیان تنگ کردیم و برای غم جنگ کردیم سلسله صفها  
 دریم و پشته گشت و کتاب مبارزان دریم پشته صفها سر شده تان و دریم و اسنان سنان و دریم  
 آب و جل برید و چکیدن گرفت و آب جل بر سر و اهل بخت دیدن آمد و با و فتنه در و زید و خون  
 رگها جو شیدن و سر ترشید و درین و دریم از دست فتنه کید بریدن بازا اهل بخت  
 و دریم اهل سر نهاد و بسبق با سر یاد است و از زبان بیکان اجات بان در گرفتار یکبار  
 یک قضا داده و نه نمایان کرد  
 اند فتنه داده باقی بجام مرگ  
 پس چون خطوط صفها سر شده احوال و حرکت فساد می گشت  
 و رجال قتال بر جای خود بایستادند و دل بینمای حکم آسمانی حکم بشیم باقی نهادند جوانی  
 دیدیم بلند قد بلخ فتنه لطیف و لطیف بجهت فتنه در میان و دریم و فتنه کید بریدن بازا اهل بخت  
 اَسْأَلُكَ اللَّهُ يَا قَاتِلَ الْكُفْرِ يَا قَاتِلَ الْكُفْرِ يَا قَاتِلَ الْكُفْرِ  
 و دریم و فتنه کید بریدن بازا اهل بخت  
 و دریم و فتنه کید بریدن بازا اهل بخت

[illegible][illegible]

۱۶

[illegible]

<p>فَوَسَّوْا بِحَقِّ الدِّينِ مُسْتَقْبِلًا          بِاسْتِدْبَاحِ بَنِي سَامِ الْكَرِيمِ وَارْتِدَا          عَلَى قَوْلِ الرُّمِّيَاتِ الْقَضِيبِ          بَرِجَ فَوْزِكِ بِنْتِ كَانِ نَدَا كَانِ اِمْرَاةَ تَهْمَا          وَاقْبُوْا حَقَّ قَرِيبِ الْحَسَنِ          وَاسْتِدْبَاحِ رَاوِجِ رَاوِجِ بِاصْطِرَابِ          نَصْرِهِ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحِهِ خَرَابِ          مَدَارِ نَهْدِ اَفْتَحِ غَفَرِيبِ</p>	<p>وَرَدُّهُ الرُّمَّحَ الْأَحْمَرُ الْقَضِيبِ          وَكَوْنُهُ نَهْدِ نَهْدِ الْكَرِيمِ وَارْتِدَا          تَشَبُّهُوْا وَاحْتِلَاوْا وَاحْتِلَاوْا          تَزِيدُ كَرِيمِ وَارْتِدَا نَهْدِ الْكَرِيمِ          لَكَا كَلَا كَلَا كَلَا كَلَا كَلَا          بَرِجَ فَوْزِكِ بِنْتِ كَانِ نَدَا كَانِ اِمْرَاةَ تَهْمَا          وَاقْبُوْا حَقَّ قَرِيبِ الْحَسَنِ          وَاسْتِدْبَاحِ رَاوِجِ رَاوِجِ بِاصْطِرَابِ          نَصْرِهِ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحِهِ خَرَابِ          مَدَارِ نَهْدِ اَفْتَحِ غَفَرِيبِ</p>	<p>يَا رَفِيقَ السَّيْفِ يَا رَفِيقَ السَّيْفِ          اَيُّ يَارَافِيقَ السَّيْفِ يَا رَفِيقَ السَّيْفِ          حَقِّ قَوْلِ الرُّمِّيَاتِ الْقَضِيبِ          فَوَسَّوْا بِحَقِّ الدِّينِ مُسْتَقْبِلًا          بِاسْتِدْبَاحِ بَنِي سَامِ الْكَرِيمِ وَارْتِدَا          عَلَى قَوْلِ الرُّمِّيَاتِ الْقَضِيبِ          بَرِجَ فَوْزِكِ بِنْتِ كَانِ نَدَا كَانِ اِمْرَاةَ تَهْمَا          وَاقْبُوْا حَقَّ قَرِيبِ الْحَسَنِ          وَاسْتِدْبَاحِ رَاوِجِ رَاوِجِ بِاصْطِرَابِ          نَصْرِهِ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحِهِ خَرَابِ          مَدَارِ نَهْدِ اَفْتَحِ غَفَرِيبِ</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

[illegible][illegible]

[illegible]

رنگ و طراوت و از دور آفتاب زبور و خدا جلالت نهاد که بر کورین ترتیبات و ترکیبات سخن از  
 خدا گرفت و از عقل قاصر بود و هر که عزال این ابداع و اختراع بیسوی و عظمت ولی کرد در راه و  
 تقصیر بود بلکه جلای این ابداع و انشاء و اختراع و افتخار تعلق بمکون اشیا دارد و خالق مایه  
 که هیچ زمین خانه بیکانه است و عقل درین آشیانه دیوانه و در یک بهر استعداد و عقل غیر و بیک  
 اجتماع خارق و شری ارادت زید و احتیاج و دلیل سب بر وجود آنکه که **لَا تَدْرِي مَا كُنَّ تَدْعُوهُ** و **لَا تَدْرِي مَا كُنَّ تَدْعُوهُ**  
**سَرَّحْتُ الْعَالَمِينَ** چون گاهی چند بدو انتم و در سبلی بگذاشته ام سیر می فرستد و خلق  
 جمیع و سپری بر آلت سیر و میلکافی بر سر دمی چون ماه و خورشید و سوسن چون کافور و سفید لجه شیرین  
 و خوشن ربانی چون زبانه آتش به سته چون شیر غران و ربانی چون شیر غران و ربانی چون شیر غران و ربانی  
 و در تفسیر این آیه سخن میگفت **فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُغِيثُ الْوَحْشَ**  
 پس بنماید بسوی نشانهای است خدا و در سبلی بگذاشته ام سیر می فرستد و خلق  
 خلق را گاهی بوعده و بخنداند و گاهی بوعید میگرایند و گاهی چون شمع سیاهان بیه و آتش مینند  
 جمع میگردد و گاهی چون برق گریه و خنده و در هم می آمیخت و میگفت ای سالکان انظار را که درین  
 و آسمان و اعتبار با قتلان و کسان و زان و مرض است **أَوَلَمْ يَنْظُرُوا أَنَّا كُنَّا فِي السَّمَوَاتِ**  
 اما در اصطلاحات فی الصلوات افلا یرون فی قلوبهم و انظار برین قضاوت نماید و الا این را است نسبت

شماره ۱۰۰۰

بیمہ برائے صورت  
بیمہ برائے شکل

از کتب  
مجموعت در بود تقصیر  
در کتب و

اولیٰ یہ ہے کہ جو کچھ کہیں گے اس کی تردید نہ کریں

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

سندیت اور عقل از دل بیاورند  
نہایت پروردگار محاکم است آن آفرینش است

[illegible]

کتابخانه ملی افغانستان

[illegible]

مجلس شورای اسلامی

ملک کنوڑہ دیکھنا اور جہانم

استدراک الکوکب الدری فی القلم  
روود ریاست کرده بشهر شاد و خان

صورت آفتاب فلک الی خوب میث اما دیده بنیسه گان میو بیست اگر غراب تابی مضرت عجب  
غیر الی منظر اگر کل نور بر گردن دور بار یک ست گل تو در بندید پیوند و یکست اگر میرین و سبیل  
چرخ و درست ضمیر این و سبیل من قریب انوریت شمع الموحید فزون و خیر الموحید انکه این نبات  
اموات را نشود و انکه انکه سیاه گل سفید دانه اعیان این اجرام و اجسام تواند و داند و قل  
کلیه الذی انشاها اول مکتوبه خاکسار و گونا یاد انکه گویا این اجزاست فرق را  
کیمی نخواست بود و این اجزاست فرق را ترینی فی ان الله یحیی الانقض بعد موتها و  
نفس العظام بعد فونها هر انکه این مظهر را استماعی خواهد کرد و این تقریر را اجزاء

[illegible]

1. *Journal of the American Medical Association*, 1997; 277: 1039-1043.



[illegible]



شاید که مجلس وصل تو چو	چون نگر اگر زرت نه باشد	برپای بایست همچو سوسن در
جای که تو عشق آتش بزنی	هان رو طلای رها نداشت	چهار با سید در وقت مجازات
زبان بر بارات میگردد که ساز	در سیر اند که تو نماند	بیشک شاخ تو نماند با پیشک که تو خجری
داری و مانجه کشاده نظم	خواهی که در غفلت سا چون	خجسته دو دست بکشاکش کن
آتش و خشم را روان قدر	از رنگ حسن پیر و آتش چون	سوسن که او با بلبل ستا و میگو
ای مری که تاب دای میری قلاب بی	روزی و دوش و یکماه گوی و خاصوش	شو چون
من بایش که هر یک که من بچشم بود	بلخ کن گویم که تر عشق نیستی	ست که گفتی و بساط مهر بود
ست نه نمودی نظم	از عشق سر تو دهان برستم	در عشق تو من اگر چه بالا دتم
یک سر تو از سر گذشتن توان	هر چند پند زبان جو سو کن	پند حطر ابالاء عا بنار زار
میگویم که دول این کار داری حق	این باز پادای تو با سی	ایست برانی رنگی و درک
و لیکن سنگ نه ای داری و لیکن	تالی نه عاشق پادار باید نه آید	و مشتاق سنگین باید نه رنگین
عاشقی خامی و هر دو عشق تو نامی	گاه چون مشتوقان هم او و شو	گاه چون مشتوقان ل سوخته نظم
سر تا سر صورتی در رنگی و گما	و این ل عشق تو چون نظم	آنجا که حال و حدش می تابد
این رنگ بوی می نیاید بکا	نماید لیکن ناپاینده	لطیف ذاتی و لیکن کجائی نظم
چون یل نکرده ناپاینده بود	چون دست غیر زان شب بود	باشی تو رنگ و تو حلق سپر
عجلت تو نیست نه تو خج اندر کرد	چون من باش که شربت دمی	چشیده اعم و حضرت بهمن بود
کشیده هنوز از آتش عشق رخ	بر و دو دارم و در ماتم فراق	او چنانکه بود و نظم
یک باطن دل در اشتیادارم	پیر با من با هم فراق دارم	این جهان من اگر چه بیکار شده
صد شکر که روی باطلا تو دارم	توئی چون گل در رنگ	نه عاشق شافق و نه محب صاوق
یکو اصل و یکو زرد باطن	دیگر ظاهر دیگر رنگ	بزرگ می نماید و من نمی انداید
مشتوقان چوئی رخ زرد عاشقان	پیش رو و اگر نیاز عاشقان	طلبی عارض اصل مشتوقان پیش
شراب نیاز در تو چنان نه میخیزد	و عاشقی و عشق تو بر آینه	نه در مشتوقی صاحب جمال و نه در عشق
صاحب جمال را با عی	چون لاله تیریدست	چو آمده
یا چون گل در رنگ	و در آمده	

بدرایت کم و کسب و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

بدرایت کم و کسب و کسب

شماره ۱۳۵

۱۔ سید سلیمان علیہ السلام  
 ۲۔ سید ابراہیم علیہ السلام  
 ۳۔ سید اسماعیل علیہ السلام  
 ۴۔ سید یوسف علیہ السلام  
 ۵۔ سید موسیٰ علیہ السلام  
 ۶۔ سید ہارون علیہ السلام  
 ۷۔ سید داؤد علیہ السلام  
 ۸۔ سید سلیمان علیہ السلام  
 ۹۔ سید عیسیٰ علیہ السلام  
 ۱۰۔ سید محمد علیہ السلام

11-11-68

مجلس شورای اسلامی

پایان ۱۲  
مسئله سازنده

مجلس شورای اسلامی

محکمہ تعلیم و تربیت  
گورنمنٹ ہائی اسکول  
پشاور

1966

مجلس



67

نائب اردن

شماره ۱۰۰۰

سین و جمہوریہ ہندوستان

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بہارِ پاکستان کی سیرِ زمینی

المجلس الأعلى للدراسات الإسلامية

المجلس الأعلى للدراسات والبحوث

۱۳۳۳

دوی غنیمت کوئی بی بی بی بی

大

[illegible]

کتابخانه عمومی

کتابخانه عمومی و اسناد

15/11/2014

١٩٤٠

بسم الله الرحمن الرحيم









[illegible][illegible][illegible]

داده و بنامیت نزد شاه  
چون از آسمان فرار  
دلازم غم اوار دارد کرد  
که این فرست  
آید و دانست  
طالع و قیامت











تعارف و محبت

۲۹

مردود و نیت و امان زد و کاز نامزد است این یک چهره است در میان نهاد و هر یک را در میان

نمود و آفتاب را روی بنویس و در دقت دیدار و خبر که در قطع

چرخش حاکم و بنویس و یک است

انکه در وقت اینها را بنویس

## المقامه السادسة في الشكاجه

حکایت کرد مردی که در میان و با نیت و امان زد و کاز نامزد است این یک چهره است در میان نهاد و هر یک را در میان

نمود و آفتاب را روی بنویس و در دقت دیدار و خبر که در قطع

چرخش حاکم و بنویس و یک است

انکه در وقت اینها را بنویس

انکه در وقت اینها را بنویس

چرخش حاکم و بنویس و یک است

نمود و آفتاب را روی بنویس و در دقت دیدار و خبر که در قطع

حکایت کرد مردی که در میان و با نیت و امان زد و کاز نامزد است این یک چهره است در میان نهاد و هر یک را در میان

انکه در وقت اینها را بنویس

چرخش حاکم و بنویس و یک است

نمود و آفتاب را روی بنویس و در دقت دیدار و خبر که در قطع

حکایت کرد مردی که در میان و با نیت و امان زد و کاز نامزد است این یک چهره است در میان نهاد و هر یک را در میان

انکه در وقت اینها را بنویس

چرخش حاکم و بنویس و یک است

نمود و آفتاب را روی بنویس و در دقت دیدار و خبر که در قطع

حکایت کرد مردی که در میان و با نیت و امان زد و کاز نامزد است این یک چهره است در میان نهاد و هر یک را در میان





۳۳  
بیتخبره  
بیتخبره

۳۳  
 اسم غفول از غفول بی غفول  
 غفول بی غفول

مفتی محمد رفیع الدین صاحب دیوبند

میں نے اپنے اس سے زیادہ اور

ایب تغیل بنے کو ذریعہ (دردن) ۱۶

۱۰۰

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱







من با گشتن تو از شهر و دران مضائق را نهاده ام چون شتر شتر را قدم و هر کوی نهادم و چون شتر  
 برود و دیوار می نماید تمام آن مضائق بدان کشیده و آنجا است بدان انجامیده که فوجی از حسن و در پیش  
 از پیش و پس بن رسیدند و بر خرم چویم با گردانیدند و چون سپهر بر میان کردند و سر و پا بر بند بزدان  
 شمشیر بر خند و بدست جلا و بر خرم سپهر و خوار و ان زدن در آن گجاده فرزندان و دوا به نامم و در هیچ  
 دوست از آن حال من آگاه نگردد کس بر سو من راه نرفته تا روزی تا به دفع میز وانی با خرم هم گمانی را  
 هر زنده آن و زنده و بگید و دیو و بر پاسه کردند و کشته بر پایی و دندی بر پشت و خرقه بر سر  
 و کاسه در شش بر شایع اعظم با ایستادم و کاسه دیو به دست نهادم اتفاقا هم شهری من رسید  
 و تیر در من نگرفت و چون ششم دوم انداخت مرا ایشانست و چشم عبرت در من نگرفت و بر احوال حال  
 من بگریست پنداشت که شوری و فساد آنگیخته ام و یا خونی بناحق ریخته تا معلوم کرد که اولت  
 پندار تیر و دیو نهاده و این جنایت انکم کبیر رفت خبر دیگر یاران بر قدم بر ثواب احتساب  
 بیفتد و نامرغی شهرباشقند و این سخن با و آگفتند و شالی از ارمیر حسن بوکیل حراش و دند و مراد  
 از دوا و از مجلس بیرون کردند چون از آن سخن را میش یافتم و از آن رنج با سالیس رسیدم از عجب  
 آوینده افکار و فتنه و کس که آنکه اخلاص او و کثرت نماز او هم و اول همه که دند و دیو و فتنه که بگروم این  
 بود که هرگز از آنی و از آن هیچ نمانست نیم فتنی و شپا کردی و بیچ میزبان بازاری نه نیم ای اصحاب  
 و انجباب قصه غصه من با سبکهای مخصوص کتابی ابتری کی از بزرگانی که از بسیار نیست و این همه  
 و نذر از اسلام و دین است و ابد ازین فرمان فرمان شماست و سر و جان و پیش بیان شما هر روز  
 از آن ای بی رنج و در رسیده و هر یک ان خرم بسیار و هم سر کشیده آنگیخته ای کیسایه بخوری برین  
 مشکوری و بدین عربده مستند و با سبکبازند که نیم و سوگند خوردیم که از آن آمان بخوریم و در آن  
 دلی سبک آن شب بسر و نیم و آن شام هر آوریم و غنیمت و کثرت و فیک به خدا و کثرت و فیک  
 عقیق ناه و باطاعت و طاعت و باعقابونی مامونی ساه بستم و دوست از یکبار و ناخو رده بستم  
 و دل بران چنان نهادیم و کاسه سبک سار بر و ایشان دادیم و آن شب تا روز این  
 حدیث در پیش انگن به بودیم و چون شمع تا روزگاه و گرید و گاه و خنده بودیم و چون خدا  
 روی روز بر خستید و شب میز نمی شب با خستید و بر با خستید و خستید و خستید و خستید

در روز ۱۱ صبح  
 در روز ۱۲ صبح  
 در روز ۱۳ صبح  
 در روز ۱۴ صبح  
 در روز ۱۵ صبح  
 در روز ۱۶ صبح  
 در روز ۱۷ صبح  
 در روز ۱۸ صبح  
 در روز ۱۹ صبح  
 در روز ۲۰ صبح  
 در روز ۲۱ صبح  
 در روز ۲۲ صبح  
 در روز ۲۳ صبح  
 در روز ۲۴ صبح  
 در روز ۲۵ صبح  
 در روز ۲۶ صبح  
 در روز ۲۷ صبح  
 در روز ۲۸ صبح  
 در روز ۲۹ صبح  
 در روز ۳۰ صبح  
 در روز ۳۱ صبح  
 در روز ۳۲ صبح  
 در روز ۳۳ صبح  
 در روز ۳۴ صبح  
 در روز ۳۵ صبح  
 در روز ۳۶ صبح  
 در روز ۳۷ صبح  
 در روز ۳۸ صبح  
 در روز ۳۹ صبح  
 در روز ۴۰ صبح  
 در روز ۴۱ صبح  
 در روز ۴۲ صبح  
 در روز ۴۳ صبح  
 در روز ۴۴ صبح  
 در روز ۴۵ صبح  
 در روز ۴۶ صبح  
 در روز ۴۷ صبح  
 در روز ۴۸ صبح  
 در روز ۴۹ صبح  
 در روز ۵۰ صبح  
 در روز ۵۱ صبح  
 در روز ۵۲ صبح  
 در روز ۵۳ صبح  
 در روز ۵۴ صبح  
 در روز ۵۵ صبح  
 در روز ۵۶ صبح  
 در روز ۵۷ صبح  
 در روز ۵۸ صبح  
 در روز ۵۹ صبح  
 در روز ۶۰ صبح  
 در روز ۶۱ صبح  
 در روز ۶۲ صبح  
 در روز ۶۳ صبح  
 در روز ۶۴ صبح  
 در روز ۶۵ صبح  
 در روز ۶۶ صبح  
 در روز ۶۷ صبح  
 در روز ۶۸ صبح  
 در روز ۶۹ صبح  
 در روز ۷۰ صبح  
 در روز ۷۱ صبح  
 در روز ۷۲ صبح  
 در روز ۷۳ صبح  
 در روز ۷۴ صبح  
 در روز ۷۵ صبح  
 در روز ۷۶ صبح  
 در روز ۷۷ صبح  
 در روز ۷۸ صبح  
 در روز ۷۹ صبح  
 در روز ۸۰ صبح  
 در روز ۸۱ صبح  
 در روز ۸۲ صبح  
 در روز ۸۳ صبح  
 در روز ۸۴ صبح  
 در روز ۸۵ صبح  
 در روز ۸۶ صبح  
 در روز ۸۷ صبح  
 در روز ۸۸ صبح  
 در روز ۸۹ صبح  
 در روز ۹۰ صبح  
 در روز ۹۱ صبح  
 در روز ۹۲ صبح  
 در روز ۹۳ صبح  
 در روز ۹۴ صبح  
 در روز ۹۵ صبح  
 در روز ۹۶ صبح  
 در روز ۹۷ صبح  
 در روز ۹۸ صبح  
 در روز ۹۹ صبح  
 در روز ۱۰۰ صبح

در روز ۱۱ صبح  
 در روز ۱۲ صبح  
 در روز ۱۳ صبح  
 در روز ۱۴ صبح  
 در روز ۱۵ صبح  
 در روز ۱۶ صبح  
 در روز ۱۷ صبح  
 در روز ۱۸ صبح  
 در روز ۱۹ صبح  
 در روز ۲۰ صبح  
 در روز ۲۱ صبح  
 در روز ۲۲ صبح  
 در روز ۲۳ صبح  
 در روز ۲۴ صبح  
 در روز ۲۵ صبح  
 در روز ۲۶ صبح  
 در روز ۲۷ صبح  
 در روز ۲۸ صبح  
 در روز ۲۹ صبح  
 در روز ۳۰ صبح  
 در روز ۳۱ صبح  
 در روز ۳۲ صبح  
 در روز ۳۳ صبح  
 در روز ۳۴ صبح  
 در روز ۳۵ صبح  
 در روز ۳۶ صبح  
 در روز ۳۷ صبح  
 در روز ۳۸ صبح  
 در روز ۳۹ صبح  
 در روز ۴۰ صبح  
 در روز ۴۱ صبح  
 در روز ۴۲ صبح  
 در روز ۴۳ صبح  
 در روز ۴۴ صبح  
 در روز ۴۵ صبح  
 در روز ۴۶ صبح  
 در روز ۴۷ صبح  
 در روز ۴۸ صبح  
 در روز ۴۹ صبح  
 در روز ۵۰ صبح  
 در روز ۵۱ صبح  
 در روز ۵۲ صبح  
 در روز ۵۳ صبح  
 در روز ۵۴ صبح  
 در روز ۵۵ صبح  
 در روز ۵۶ صبح  
 در روز ۵۷ صبح  
 در روز ۵۸ صبح  
 در روز ۵۹ صبح  
 در روز ۶۰ صبح  
 در روز ۶۱ صبح  
 در روز ۶۲ صبح  
 در روز ۶۳ صبح  
 در روز ۶۴ صبح  
 در روز ۶۵ صبح  
 در روز ۶۶ صبح  
 در روز ۶۷ صبح  
 در روز ۶۸ صبح  
 در روز ۶۹ صبح  
 در روز ۷۰ صبح  
 در روز ۷۱ صبح  
 در روز ۷۲ صبح  
 در روز ۷۳ صبح  
 در روز ۷۴ صبح  
 در روز ۷۵ صبح  
 در روز ۷۶ صبح  
 در روز ۷۷ صبح  
 در روز ۷۸ صبح  
 در روز ۷۹ صبح  
 در روز ۸۰ صبح  
 در روز ۸۱ صبح  
 در روز ۸۲ صبح  
 در روز ۸۳ صبح  
 در روز ۸۴ صبح  
 در روز ۸۵ صبح  
 در روز ۸۶ صبح  
 در روز ۸۷ صبح  
 در روز ۸۸ صبح  
 در روز ۸۹ صبح  
 در روز ۹۰ صبح  
 در روز ۹۱ صبح  
 در روز ۹۲ صبح  
 در روز ۹۳ صبح  
 در روز ۹۴ صبح  
 در روز ۹۵ صبح  
 در روز ۹۶ صبح  
 در روز ۹۷ صبح  
 در روز ۹۸ صبح  
 در روز ۹۹ صبح  
 در روز ۱۰۰ صبح













این کتاب که در این کتابخانه است  
 به خط میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز  
 در کتابخانه میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز

آرامی گرفته غزل	ای که چون زلف بهار گل	گوئی که شکوفه بی غبرنگ
که خراب حرف شکر آوری	که در ناب در صدف سکر افکنی	که دلبری خنجر در طره آوری
که ساجری بابل در بحر افکنی	چون قناب قد بر سرش ز نور	که بر توبه دست خود بر سرش
من لب ده برفت با تو بنده	نور امید کند بر پایم در افکنی	پس تکی ز شراب گفت که
و کور این جستجوی چون روی خیزد بودم عجب کسوت و ابرو در و دیو این حدیث قدیم و چون نقاش		
نقش می چید بر دیوار من این کشف شد که آن زمان که نصیب عفت کردم شکر و توفیق با دیده بزم رسید		
غلامان این که در این روز	غلامان این که در این روز	غلامان این که در این روز
که در پوش و دوش از دلت بوضع اوش سیده است و اصحاب این امر و زبانت قدیم او مشغول اند و در		
ریاض آن تابان قبول من خیر عید هر که آن راه بفرستم و آن عزیز را هر جا که بفرستم و چون با دیده بزم		
بر دیدم و چون زبانه بزم بر سیدم تا آنجا که حلقه آن اجتماع و موقت آن استماع بود و باستانی		
تا قدم آمدند شانه ها مرا مسلم شد و آشنائی آن آشنایان مرا محکم و چون خود را در آن حلقه راه که در بزم		
و در نگاه پیری دیدم چون ملک لطیف خلق و چون فلک کعبه دلق و سخن بیاض نور دل مجذوبیت و در		
قبول جان محبوب از بر قاسم بهم بر خاسته و ماده آم و در کم کاشه روح صرف نو پاک عقل مجرب و سبک		
مفرودت مکی ترن فلکی منظر نورانی مجرب و در آن حکم حکم از سکوت زبان نهاده و در خانه صوبت		
به دهان انگشته و موهنایان لایث و خرقه پوشان حلیت بیگانه ز نوای خدیست بر زمین نهاده و		
بر قدم تو وضع استاده و چون ماه و پرتو نو خورشید و چون بی مان گرفت که بر سینه پس چون		
ساعتی تمام گذشت در حست نظار گریان که شد و آنچه چون رد و بدو بد شد و از قبح موبست		
صاف فیض آن دلی به صوفیان باقی جوان و از راه رسم آه چینه و جوان وانه و شمع که خفته و از این خیال		
آن حال نه آتش بیا که کال به اندک اندک شمع جبین بر گشاده ای کل عیون خیر کیمیا شمع		
آه ای دلدار که در این روز	آه ای دلدار که در این روز	آه ای دلدار که در این روز
باز و دیبا و شمع از این روز	باز و دیبا و شمع از این روز	باز و دیبا و شمع از این روز
و زمانی بر دوازده سله کلام حالت از زبان شاعرت بخت تا کینه از این روز و پس با یو جوان خود را		
قطره کینه خرقه کبودت	در حست عدل حلقه پوشان	بریا و لب تور صواح

این کتاب که در این کتابخانه است  
 به خط میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز  
 در کتابخانه میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز

این کتاب که در این کتابخانه است  
 به خط میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز  
 در کتابخانه میرزا محمد تقی میر  
 در روز ۱۲ شعبان ۱۲۸۵  
 در شهر تبریز











مصائب سفر که ز مایه برین کوته  
 باشد شکر شیرین دامن خود دار کردم  
 آسمان برین روز نام آن خارهای ترند  
 غلبت بکسین سحر و سکون بود  
 رخسارهای علی و آفرینانی بی زرق و برق  
 بنزد دل از دیگری است لعلی بخت  
 لام دای بودم و دودنای مستوحش بی رخ  
 فودن اندر کسین «س» دای  
 خنودن سکون بر من می آورد شدن «س» دای  
 تانی میوه می از تو جان و تو قانی  
 قانات منی طلب بخت و عشق «س» دای  
 تانجام کنون درای سحر و توین  
 مجاز و دند شدن «س» دای  
 بیزان بجناب بی بوسیدن «س» دای  
 بنایک چشم و نورانی کاه بی سنگ زده من  
 «س» دای غم من و دل و دواست  
 مقصد منی نبات است «س» دای  
 شرب شربت شادی و سکون شد  
 دران طبع من و نام و من و من  
 دران منی سوار است «س» دای  
 شفا که





فاتی فی تحقیقها اشباع

وفاقاً و تحقیقاً

پیدا است که خصوصاً

پس تحقیق بر او ثابت است

و نه آنکه تو در پوشیدن آن نامور

پیدا است که خصوصاً

و تسلیم و انکار تو در میدان فروغ و وصول چندست و این معرفت چهل جلاله که تعلق به قبول از روی  
 آگاهی است لیکن چون این امر انصاف و ذمه از روی گزاف و اشتباهی در آئینه تو چیده دیده تعالی چنان  
 عرض کنم که بی دیده بینی بخوانی و بی عقل بریابی بپای پر چهره گفت بسکوی مقصود پیدای بر گداز  
 و بساط مقصود را میدی بر سر توفیق کن تا درین میدان قدم نهم و درین ده و دم که تو جهانی و شرط صفا  
 آن بود که سئول بود مسائل و محیب بودند مضل پس گفت ایها اللیثیم کفوف تک خدایا  
 چگونه شناسی و خالق با یی را بچیزی ای که گفت این سوال منکره است نه سوال تو مشرک خواهی بدانی  
 و چون شنیدی که بگوید که معرفت آنی است صدغ و معرفت عقل سلیم است از عقل حق حاجت تو در  
 نقلی برین عقل و نمیبین است که عقل از عقل مرصع است و این سخن ثابت صحیح و قضایای  
 دروغ و راست و غیره کماست باشد اما آئینه عقل خجسته صدق جمال تو است آن یک عقل  
 طریق و مانند ذوق است و از نجاست که بر کار این عقل تشریف او نه باز تکلیف بروی ننهادند  
 سب که قبول این جمع است شکر است تا زبان گویند و گوش شنوند و فراموشی هیچ حکم سبی در عالم تا  
 نگردد پس عقل بطریق استبداد بی این بر است و اندیشه معلوم کند که بجای خود گویا و میماند بایه و  
 حس و آس و آید عقل بی استاده و فائده مع باد و است و آلات و این تفاوت بر عقل پوشیده است و  
 چنانچه دانند که عقل را بر مائه وجودش از ذرات تکلیف و اجازت حرکت ندارد و از بی

بالعقل بالدرک ما یغیر فی القدر

و نه آنچه که اشباع و الوجود

فایسهم ناکل ما یفقد کمال

باعتقالات و در اندیشه

و نه که عقل عاجز شود و شهادت

و نه که سید با چهره از بر رگ

و نه که حس و کمال

عقل است که شمع را سبب است

چرخ را با تیر و نه بر فیه است

و نه که سبب کی شایسته که است

و نه که سبب کی سبب که است

و نه که سبب کی سبب که است

و نه که سبب کی سبب که است

و نه که سبب کی سبب که است

و نه که سبب کی سبب که است

و چون سخن بر اینبار می بینم چه سید پیر حساری این تحقیق و تحقیق  
 پدید است که عنان سخن را بماند اسپ بیان میدان گرم تر از آتش این سخن قوت گیر و رونق و طراوت  
 پذیر گفت ایها اللیثیم که در کلام شریفه نظر نیست که از کلام او چنانچه که در کلام او چنانچه که در کلام او چنانچه که در کلام او

خار و منی است

از است بدو زان افعال

جمع افعال بنی و اصول

چیزی است از بنی و اصول

از باب افعال ای و عیال

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن

از است در سخن



ساعی خاصش باشد و چون صدق گشت سخن اهل جمال جز نباشد و بی جواب سوال نیکو رود و چون  
 بلبل غفلت کند و چون هزار داستان چندین بستان مرغان و چون خردش عاشق خردش خود  
 میباش آشنو تا بدانی که چه نسیانی از تباشناسی بکلی نمی شناسی **قصه**  
 روزی که از خشمک باله از  
 خضیب الرحمن منصوب اللہ  
 مستغفر ذلک الذی اذاعا  
 مملکت خود را که بر سرش و بر سر  
 رنگین نیر است و راست تاده نیر  
 در حال که بطنه یوم اللقاء  
 شیخا چون چندین ثمرات منطوم و سخن نامعلوم گفتی گوش دار  
 تا سوالات خصم شنوی و دوست از سوالات بی طائل خود بداری و توند است که عقل با تسج  
 و حسن آمیزشی دارد و در نیک و بد آویزشی که خیر و شر از عقل زائده و فائده او بهر دو طرف را نگاه میدار  
 که عقل که خدای عافیت جو است و در اعطای مصلحت گوی هر که در عقل جزو مصلحت خود  
 نکوشد از آزادی را به بندگی نهد و شد که عقل استلا و استعانت عینیه و مذلت و نهوان اختیار کند  
 هر که بکشد تا خود را در جوار شرع است نه از نتایج عقل حکیم ملام از تشریب مدارم و سباحت حرام منع کند  
 و حکم عقل مصلحت جو می گذرد گوی است که این یکی محرک است و این یکی ریکه مقوی دماغ  
 و این هر دو در طلب آدمی شالیه و بایسته است و ازین لایحه تر و واضح تر چو گوئی در عجب و ناچار و توبه  
 چلیپا و زنانه آنما که بی در پیش نهاده اند و آنما که سنج سیم خرمی مانده اند این جماعت عقلانیست  
 یا جماعت با جماع علمای عالم و عقلا و حکمای نبی آدم این فرق در کمال عقل باطل میان علمای  
 و باطله باطل قلم چند هم نشان دارند و این است که با ایمان تو حید مخاطب اند و بر ترک این معاملات معاقب  
 و معاتب و اگر در عقل ایشان خللی بودی این خطاب بر ایشان رواند و می که کلیت عا جزو فائده  
 و الزام ضعیف نادان از نظر طریق حکمت و فائده مذلت و در است و اگر عقل کوتاه بین غلط اندیش  
 من کو کار بارادوام و نظام بودی به بعثت رسل و دعوت انبیا و وعظا و با و فقرا و ارشاد و احکام  
 و حکما چه حاجت بودی و درین فائده که می نمی بحق نبوت تخرق رسالت است معلم عقل سیف  
 که چون شب در آید به خست که خواب آسایش جو است و قال لب آدمی مطیع بار و مملکت  
 تا شب نیاساید و روز باز تو را که شیوه و شمعینی اختیار معلم عقل است باز مؤدب مع سینه اید که تم  
 الا و کیدا مضطرب و همچنین سگ و در الکیل فجد به نافلة لک معلم عقل آرام آسایش



۱۳۵۵

طی سنی مراد فقہانی

ایم جی نظام الدین صاحب

تفویض و تسویع

تقریر

کون پوری کہ فریاد ہے

پیامی از کربلا

٩

[illegible]

فروغده انجمنی آمیزش دلائل عقلی ۱۲

مفتی محمد تقی عثمانی دہلی دارالعلوم دیوبند  
۱۶

پیشداد آرد متافردت م دوست شایسته

المستقيم

[illegible]

نقد و سنجش  
نقد و سنجش  
نقد و سنجش

مجلس ششمین  
برون قاضی ثانی بنیاد قاضی الفرج  
نکر در سن ۱۳۱۵ با دروازانی  
۱۳۱۵

جائیکہ داخل ہو باشندہ اور  
جوان نوجوان جو کہ سرکاری  
خانہ











این مجله  
از طرف صاحبزاده نجفعلی قزوینی  
ساخته شده

11-2-74

مجلس

20

مجلس شورای ملی

[illegible]

مجلس

دکتر باقری  
دکتر باقری  
دکتر باقری

مفتی محمد رفیع

11/2









اَوَّلُهُ عَلَيْنَا كَوْنُ الْعِلْمِ صَافِيَةً **اِنَّا عِطَا الشَّرَفَ لَهَا اَيُّهَا الشَّاهِدُ** پس در میان آنکه چپ دست  
 سید ویدم بشهر حیدران رسیدم شهری دیدم ساکنان لااکن بالا شرافت عالم الاطراف الاکنات ارسته  
 بعلم وادب شهنشاه فیصل و وزیر بشارت بل او بجل جفاتی و تجارت ساکنان او کشف قانی در اطراف ان  
 بقدم احتیاط ششم و باطراف او جفته اعتباری خوشترم تاروری ازین کمک و پوی و حیت و چوک  
 بجایگاهی رسیدم که موسوم بود بر مرقه فقها و مشوب بود بجمع علماء و امام آن بقعه لطیفه و طریقه در شکار  
 موعظت بود و بر صدر نشین کسی از انسا هواری اهل بدعت مشکلی و آتش دعوی برمی افروخت و خود  
 چون طائوس بنظر گریان سیف و خنجر پس چون آتش درخت فسیله از جاده آریزم خنجر بر میخورد  
 شهادت و زبان جاری بر روی باری یکشاده گفت سلوئی عن المعصیات ولا تقصروا علی  
 الخیرات **پرسیدم از بر صدر بر عرش مجید و فرزندش محمد دستگیر پنج رشت مقدرات او دیدم**  
 من خوب نیست و از خاطر من سلوب نه که این پوشیده در میان با من بخانه اند و این نفور طبعان  
 با من هم کشاید پیروی از سوی دست راست اگر گشته برخاست و گفت ای داعی ضلوع ای طبعیه سلول  
 اینچ دعوی است بدین زنی و او انچه لانی است بدین شکر فی کاشجاء و حد المصنار و لا تقصروا  
 فی غیر الحار کاس منی بدین پری مرده و یای از منصب نبوت بر سر نه که او بنظر من اهل الاقله  
 در شهنشاه سله که میان شافعی و ابو حنیفه رضی الله عنهما دار و سائر است و مردان را در شرف  
 و زمان را در جهانه خواب بدان نیاید و حسیه ای است تا باری که محیط حکمت تبیین است و در هم  
 مقدم تهنه هم است و خطبه لاف و خطبه تحفیم دعوی انانیه فینه کار طبعی است و اوان همه وانی بایه  
 طبعی است **سئله چگونه در انچه مقتدی تر شد که در راه شد سید پیش نظر و در ووه ووه کند و بجهان**  
 بار آید و افتد کند و بران نماز کند و یانما زو قیه ابارجه کند سالی دیگر از طرف او و او که  
 ای پیر گرم گفتار کند رفتار بالائی و والائی این دعوی ترفعی ندارد و طول و عرض این لاف  
 را اوسمی نه این دعوی را بران نیست و این شکل را بیان نه **سئله چگونه در چوک**  
 که نازی در شبان روزی بگذاشت و ذالست که در نام ناست فتوا ای شریعت درین جمیعت  
 و مخالف درین سئله است تا باری که علم غیب بر آستین و نیست شده اند و در وانی بکمال  
 بر یکس بخشاده اند پس دیگر اگر گشته آواز او که ای پیر جهانی بد آنکه همه وان جز خدائی نیست

سانی **سئله** بالا شرافت  
 ناس ساکن بشهر حیدران از ادب و شرف و شاکه درونی  
**سئله** عابرون عمارت درای مدام ناس اعمار  
 بجهت آباد **سئله** سادات و عده در اسما  
 بوزن لافان بنی عیله و بر روی کردن  
**سئله** سادات بر روی سادات  
 بشهر جاری کردن فن نام **سئله** بقم  
**مقدمه و در خط**  
 درای طبعیت از دانش تقدیر و فسخ  
 بیت طبعه خیم خوشترم ای می یک  
**سئله** از جاده ای بگذر از حد بیان  
 در آن بکوش خدای جبهه احسان  
**سئله** و ما و تهم از ای در ووه ووه  
 علم از آن بی عیله فدای تعالی بجا  
 فرموده است آنک است بجهت نام دارد  
**سئله** از انچه نماند نقل  
 شیطان است که در ووه ووه  
 سرباسته ام از ووه ووه  
 جسد و با ووه ووه

دال عمارت درای مدام  
 مدام از ادب و شرف و شاکه درونی  
 ای در ووه ووه ووه ووه  
 دال عمارت درای مدام  
 مدام از ادب و شرف و شاکه درونی





<p>فقطا و سبارات علیا مخطوط بود، اما برید و در تمام بر فرد استحال این چهار شکل انفصال گنم خنک          با وقت آن موئی در گنجینه و با وقت او بوی در میان نیاید و اگر تیز نبوی بر تر نعم و بر سر هر دو          دو افرس هم و انهم و توانم مثل <b>عَلَّمَ الْعِلْمَ طَعَامَ طَعَامٍ</b> و <b>لَقَوْسٌ قِيدَ الْكَلْبِ</b> تخیل نیست نظم بازی          و انشای مجازی انصورت غذا بسیاریم باز نظم و ری این چهار تیربای او را بخشایم پس درین          و تواج و دو افرس و دو تواج بنظر گیان نایم و نظم درست در مسئله نخست این است <b>قطعه</b></p>	<p>اذا خاف من جدك ولا تخف          فبان من القوم كخ الحف          علی قولی نعم انقضت الصلوة          پس جدا شود از قوم طاهر شود          و لیس الیناء له بعد صا          نیست بنابر ای آن بعد آنکه          حال الیناء قولیها و استخف          بر ملاوت گفته آن برود پس کرد</p>	<p>بر کار نرسد که از حد نماند          و عند جدك لا و استخف          و نزد محمد بن و دام شد با حکم          و قاضی ابو یوسف قاله          و قاضی ابو یوسف گفت آن را</p>
<p>بر قول ابی حنیفه قصه کند نماز را  <b>يُؤَدُّ عَلَى حَالِهِ وَاسْتَقَرَّ</b>          باز کرد و در حال خود ثابت ماند</p>	<p>چون در سر آمدنی کا و فند را          باید که آن نماز بر سر آید کند          پس باز بر و است یوسف فقیه</p>	<p>و استخف بنیان انهم با بقا و شعا          بر قول ابی حنیفه شنبانی از زمان          کو آن نماز را با امام اقتدا کند</p>
<p>پس گفت این در حق و از کفر          بهتر خدو می خود را جدا کند          زیر آنکه در این از این حال است          او هم بر آن غایب دارد و بنا کند</p>	<p>و مسئله دوم که خود ابرار شید اگر وی بیا          و غنم تاربان یا یا اینها شود و اگر بگوید است <b>فلم يفر</b>          علی قولی نعم انقضت الصلوة          بگوید ابو حنیفه و ابو یوسف بعد آن          بعد از و فالحمد و العبد و الخ          به تمام آن و وصف بنما که است یزگی</p>	<p>و کید و کلهو کیف یضمر اذا          و در آنکه تاربان یا یا اینها شود و اگر بگوید است <b>فلم يفر</b>          و عند محمد یضمر عن رجل فقیه          و در امام خود قصه کند از بر نفس خود</p>
<p>و انما قد فرحتم لیوم و امیلة          و انما قد فرحتم لیوم و امیلة          تمام که نماز در وقت که بود و شنبان          و عند زید یضمر من الخ          و در زید فرقه کند از بعد نماز که است</p>	<p>پس غنان بیان از لغت عرب و از لغت حلب و کتاب  <b>اشعار فارسیه</b>          تزد عثمان تزد یوسف</p>	<p>و انما قد فرحتم لیوم و امیلة          و انما قد فرحتم لیوم و امیلة          تمام که نماز در وقت که بود و شنبان          و عند زید یضمر من الخ          و در زید فرقه کند از بعد نماز که است</p>
<p>شب روزی کند نماز تمام</p>	<p>تزد عثمان تزد یوسف</p>	<p>یک نماز و نماز که کند امام</p>

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

باز نرد محمد بن حسن  
عصر را چارگانی و شب شام  
چار رکعت گزاردن باید  
و دیگر آید جواب این احکام  
باز نرد و زفر در گون است  
سه تشدد در دو بار سلام  
این نمازی که فوت شد تکام  
پس روی بپوشد و گفت سَلَوْتُ  
و از هر عادت رانندگی و گفتن هر چه از من سوال کرده شد اتم و امید داشته شودم

باز نرد محمد بن حسن	و دیگر آید جواب این احکام	دو رکعت در دو بار سلام
عصر را چارگانی و شب شام	باز نرد و زفر در گون است	این نمازی که فوت شد تکام
چار رکعت گزاردن باید	سه تشدد در دو بار سلام	پس روی بپوشد و گفت سَلَوْتُ

عَرَبِيٌّ مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى الْخَلْقِ طَارِدٌ فِي الْفَيْصُولِ وَهُوَ مَقُولٌ وَاسْتِيسَاءُ لِحَاثِلِ

انهر و خشی در کشتن

گفته شد بنور سبزه آخرین بر لبه قیامت و شراب هم در دست ساقی آنچه نصیبی نظر است و این چه

شادی بی سبب بنور ماه علم در بره چهل است و این در مسی که دو کانه مثل بر چون نه بفریز چون

برق بخندید و گفت شهر

الْفَيْتِ وَالْأَحْوَالِ طَوْدًا أَوَّاسِيًا

اندر خشی و در حال که بلند و استوار

باز نرد محمد بن حسن

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

و گفت جواب عربی نظم

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

و گفت جواب عربی نظم

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

و گفت جواب عربی نظم

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

و گفت جواب عربی نظم

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

و گفت جواب عربی نظم

و تَكَلَّمَ فِي حَسَنِ الْمَقَالَةِ

و در سخنانی که در کوی گفتاری بر

مقامات مهدی

باز نرد محمد بن حسن  
عصر را چارگانی و شب شام  
چار رکعت گزاردن باید  
و دیگر آید جواب این احکام  
باز نرد و زفر در گون است  
سه تشدد در دو بار سلام  
این نمازی که فوت شد تکام  
پس روی بپوشد و گفت سَلَوْتُ  
و از هر عادت رانندگی و گفتن هر چه از من سوال کرده شد اتم و امید داشته شودم

باز نرد محمد بن حسن  
عصر را چارگانی و شب شام  
چار رکعت گزاردن باید  
و دیگر آید جواب این احکام  
باز نرد و زفر در گون است  
سه تشدد در دو بار سلام  
این نمازی که فوت شد تکام  
پس روی بپوشد و گفت سَلَوْتُ  
و از هر عادت رانندگی و گفتن هر چه از من سوال کرده شد اتم و امید داشته شودم





مردود

[illegible]

6











مفتی محمد رفیع

100

*W. H. H. H.*

100

20

پیشانی

و چون خاک راه مرا بگذاشت و بدید زان کجاست مراست بدان فرار رسیدم و از ان پیر دماغ نوشاخ اثر  
ندیدم و به شهر نشنیدم +

معلوم من نشد که ان پیر بخود	نابغه	و کاس من بنگار کجا بود و نه در
در کاس سپهر کجا خورد گرم و سرد		

میشد و بنا بر این سبب چو

المقامة الرابعة عشرة في أدب السفر

تکلیف کرد و در وقتیکه که بیرون میرفتند و میخواستند از آنجا که ای دنیا که وقتی از اوقات که از آنجا که حاضر  
مشکلی شد و در آنجا که ای دنیا که وقتی از آنجا که حاضر  
در آنجا که ای دنیا که وقتی از آنجا که حاضر

تو بستیہ الا قاصۃ والیہ موت	شکارا قاصۃ جانی قلیل قوت	بطوف وارِ نظر اوکت الیاب
وہر کہ لازم کہ بود در درخشا	شکار کنند و بیکندہ بانگِ روزے	گوشہ یک بیکر و شہاد در پند
مخوفانہ نام انی اللہ لکھوت	در خضہ چون تما کشیم ہے	رخت سوی سبکاشیم ہے
پاتہا شتر ہارث جوان	کس نہ اندکجا کشیم ہے	از جفا ہے قضا یا مراد
بزمین ہوا کشیم ہے	دل مانگ شہزخانہ تنگ	رخت سوی قضا کشیم ہے
ہر کہ در زاد قوم دل بندد	آن کشد او کجا کشیم ہے	ناگاہ بی بیت و عدت

فین را رای کردم و اعتماد بر مرکب پایم دزین را دوست بر براقی اشتیاق نهادم و قضا  
تجاریه در راه عراق نهادم طبعی ارق است طلول و غمی در حرکت مجول و چون فرنگی چند  
از راه کوتاه کردم و در خواب نواب و نگاه کردم گفتم راه را از یاری و دوار را از جاری چاره  
نبود **اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْصُرْنَا لَمَا نَبْتَغِيكَ** که شرط احم در کن اتم در سپردن طلقی بدست کردن رفیق است  
که خبر در یزدن منت بلال است و و نهما فین رسم خیال **قطعه**

خبر جوئی بخیر و برائی	و حیرت و شگفتی و تامل و احوال	نخستین بار است این مکتب
چنانچه نویسی به باش و نیال و احوال	پس درین کنگره ساقی بیاسودم و در ساینه و خفی و توفیق و عین شمیم	
بخش اولم و سیر می یافیم و شایسته و لطیف و طایر طرفی و دیگران شایسته اینان و عصاره پیش گوئیه و مراقب		
زاد و راحه و خوش پوشیده و در می صنعت و باخ و خفی می گفت و در برابر و سر و سر و سر		

کتابخانه

استاد

نظامیہ

الشيخ  
عليه السلام

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

1990

۱۶ غیبات الملمات

هو انجمنهای با سوز و دوا

نہایت ہی غریب و تنگ

میں نے یہ سب سنا

۱۷

تتمتع بالحرية

2-14-62

مفتی قاضی محمد رفیع

8

92

1994

2



2

اے جوان! میں دراصل  
 ایک بیٹے کی مانند  
 تیری ماتحت و سربراہ  
 ہوں۔



لا فی عینہ ام دین

بے شکم و دعا کردن و

دیار بایک کلمہ جمع دوار

بسم اللہ الرحمن الرحیم

۱۱۱

عسکری نوادر

[illegible][illegible]

2

۱۷۱۰









[illegible]

۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸



تفصیل میں  
بہادر مجاہد اور عظیم مجلس پروردگار  
کے عظیمی کردار کو دیکھ کر ہر دل میں

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

باز از زاری و در آغوش  
بیاوردن رخ و راست کرد آن  
که تا صوفی گشتن بیخ  
باز از زاری و در آغوش

این دو نفر است که  
چون که می‌دانند که مودبانه است و در این میان  
آن قصد و این میان

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی بروجردی  
مجله دانش و اندیشه معاصر  
شماره ۱۳۰  
پاییز ۱۳۸۵

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

و بای افزا طلبی استم و چون به بیقات اصل و معد و صل رسیدم اثر و خیال او ندیم سوال کردم  
که ای قوم آن شتری که دمی در خانه بود و آن آفتاب که دوست درین آشیانه بود امروز از کدام بر  
و خشیده و نو یکبارم طریقه بخشیده گفتن شنی نداشت که ما در یک برج ماند و آفتاب در یک خانه  
نماند و آن کوی چون تو دیوانه بارست و گرد آن شمع چون تو دیوانه بشمار قطع

<p> خاستگان مثنی الزران حضرت  همه را برکت و فاجاها  در تمنای خاک آنحضرت  خاک او خرق همچو پسته باها  خسته در دیده و پیش ناو کسا </p>	<p> عسدر یک دریا باها  رنج گشته بجله راحتها  فک گشته ادیم امیاها  منظر بگشته فرقه ای غیر  رسنه در سینه نوک پیکانها </p>	<p> همه را در رو سواد کسا  در گشته بجله درانها  از بریده سران درین وقت  همچو گو از کشاد چو گانها  و سن این کویت را بجمع میکا </p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

و باول هیزمان تشریح نمودم و آن شوقی شنودم و آن شعور غنا میدیدم که آگاه و در میان  
آن راه پیری مرقع پوش سخن فروختن بر جاست و خدا در واد بچپ راست که عقلت طلبه آنرا  
شوق خوانند که راست و عاشقی با یوش منوس عجیب کجاست تا تو بدوستی که از زمین کشیم  
دوره ام بنام وی از زبانم برین کشم و بر وی مقصود وی از من کنم اگر بر قطع مراد آید حق  
الدَّارِینَ و اگر شهادت صابست نرسد فَعَلِمْنَاهُ اللَّهُ عَلَىٰ الدَّارِینِ و الا فَعَلِمْنَا  
بِهِ أَهْلُ الدَّارِینِ و ستاننده را درین علم چهل و دو روز مهل است تا نمایش یا زایش برابر شود  
فشار باختیار هم عنان و هم سپهر شود و با خود گفتیم که این کار و شواربی از رنج و ارسیده نخواهد شد

این مولیٰ معرود بی حیل بدر غم و اندوه رفت قطعه	در طلب از پای نایبیت
سبب از پای نایبیت	در گریه عشق بسیار نهاد
ای کاین بندگشاده شود	پس گفتم شیدا اگر این لیل راه
جان تن و دیده و دل بچهار	
بند شمر کیسه بایک شاد	

یاد و این فعل بطریق کلیه کشاید تراست کیسه و نقدی که در دست و دستارچه است و عقد  
بر دست و پا بر چوبی حسیله نه نشسته ششجده نشسته قطعه کاغذ فرغند از پا به خسته و در حاضر  
و آن کرد و بهر سید و بر سر نهاد و دست راست بمن داد و گفت **بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ**  
**عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ** و این کلام را که در دست و دستارچه است و عقد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خلائف نبينا في هذه الدارين  
أجمعين

مكتبة دار الفکر  
طبعة الأولى ۱۳۲۵ هـ  
طبعة الثانية ۱۳۴۰ هـ  
طبعة الثالثة ۱۳۶۰ هـ  
طبعة الرابعة ۱۳۸۰ هـ  
طبعة الخامسة ۱۴۰۰ هـ

دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع  
بيروت - لبنان

20

25

62

—

20

100

مقامات تصدی

در مقامی از روزنامه ۱۳

دستگاه  
از دستگاههای دیگر

Chengdu

وادیہ اساتذہ کرام

سیدنی

موضوعہ درج ذیل

پیشینہ جگہ

مجلس

افشانی راه ای مشهور

سینوں کو دروازہ نہ کھلیں

وہابیہ نے پہلی بار

۱۲۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

ایمانی و فاضل

1997

[illegible]

دانشگاه ملی افغانستان

مستطاب  
شاهزاده

بازار و خیابان سیاه رنگ ۱۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

انند ۱۱۷۱

دی پیدایش

١٤٠٥ هـ

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

پیشانی خدای تعالی  
در روزی که ما را در پیش خود  
خواهد گردانید

جوانی و جوانی  
جوانی و جوانی  
جوانی و جوانی

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند

زنگی شین د بزرگی \*







[illegible][illegible]

عالم تحقیق نیست  
 انانیات عالم لذت است ۱۱  
 باغ نبیانی تلخ میوه می رسد نه باغ  
 حکایت شمع ۱۲  
 استیلا و زبان عود کسا دل و وضو و  
 سبب مرزا زین آتش که استیلا و  
 و بیابان انداختن یکجا بحسب عادت ۱۳  
 ان الداء بهر دانه الداء و ان ظم  
 نیکو بخت ایریک فر ۱۴  
 فخر ذری غازی غنی اندوین ۱۵  
 از رخ فخر اول و دوم و در پیکر  
 جمع ز نام غنی عثمان ۱۶  
 آه ای عشق اول ایاد که دست بکشت ۱۷  
 صمت باغ غنی غنی ۱۸  
 عشق آخره آه عشق

دوستی ہر شے کی آغوش میں ہے  
وہ کہ جو دنیا کی دھواں میں ہے



گفتند که اگر چشم دل غلبه برین می بیند و در سه زرد پای بهشت رسیدم + ای سیه

بر خاک زمین نگاریدیدم      در سجن دوی بهار رسیدیم      و در عکس خ تیان نامتاری

صدیق دلاور زار سید یدم | برف غدا برسی سروئی | ہر دوسے بجا رسید یدم

نفاذ ہووے۔ عالم نے انکار کی دہرائش نہ کی تو وہ دنیا کی تہوں پرست کی مشوق و لایا م تھا۔

نہیںست توان کرد پس حکم دولالت این مقالست ریخالت مشوقی می طلبیدم و درختیومی می بهر جا

سید ویدم بادل ہو کو قسم کہ مراد میں ہنگامہ کہ جائے عطر از شباب و دو سو کردی گنگے غراب شوقی اندیش

بیاض و بر سر بود این مشهور بدو سبب است که هر دو را بر راحین بن سبب تاسی بیدار رسیده

با سه الی از آن سه الی در خسته اند نه شسته به نهد از آن مشهور به قوفه الی در سر و قلوبه الی

فليس حسن شاب عاقله  
مضى المائتين في ثوابه  
وليس هذا استعجال الشيبه

پس نه کنه گشته اندازد اگر کس بچرخيد  
بنا ديوگان در جاي که دوکان

نويسته اند شمشين پري جاي خوش

قباد و الخط و النفس الخوالي  
وطارات مدبر الشيب و قزله

پس وی را بپایه ای که می باشد  
و در آنجا که می باشد  
و در آنجا که می باشد  
و در آنجا که می باشد

و از سر سندی بی پرستی کاه فرود آید این  
 میسر زمر انداخته از لیون و گرگ

شام در این دو این مصباح از حجاب غلام در نمایه دوستی بر سر نیم و دوستی بر لبها طالعند که قدم بر نیم و با باد روی

بن درم و با شکسته میوی در کشید و عمل از اعتقاد این میوه و کشش و این شکل برادریم چون این میوه در

دوم و معروف جداست مست مودم را بسبب غلبه پادشاه بر مردم علم در این بین رزی است  
خجسته و علمای اراکین هرگز از دربار نشو که در روزی به نصرت متعلق اخوان بسیار بودند

بیشمار شیخ و نوادہ اس ادرین باب ملتق و اگرست و اتیر الوالہ اس ادرین کو دی غلطی دیگر آن کی سخن از سر مختصر

وگوشتوارسیکو بیوتوان دیگر راه از کلا دوستاری پوید فوجی از بقایای قوم لوط این مذهب انصرت

میکنند و توفیق از در پیش آید این یک نیت است که سید بنده و شکرست بر سر میگذارد

وهم لم يراع مع الحق است و من جمل جمل مستحقان ۱۲۵۰ بطل کل ۱۲۵۰ کشت ادو ۱۲۵۰

دولاد افغانستان

\* \* \*

مجلس

مجلس

مجلس

بسته غالب شدن \*  
از گشت تان و کسین \*  
از چشم فشنگر \*





[illegible]

۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲







۹۸

۱۴۰۲

۱۰۰

نیکوکار

۱۰۰

فانظر الى هذا

نست

سید بن ابی طالب

که از ملافتی و

۱۵۰

۱۰۰

میں نے اپنے

کاشت

[illegible]

نظامت صبیحی  
کائنات از این نظم است  
نظمی که در این عالم است  
نظمی که در این عالم است

کتابخانه و مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

[illegible]

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

کارهای نسبتاً بزرگ و اشتراکات

موسیٰ علیہ السلام  
چوای قاضیان خاطر ولیدان کز انان  
نوشه چکه با نسا و اولاد اسلام  
نظام استی قوانین برهان بزرگ  
۱۵۱۳ ج ۱

الفصل الثاني عشر









۱۰۲

میں نے فرمایا کہ میں نے یہ سب کچھ  
سن لیا ہے اور میں نے یہ سب کچھ

مجلس سودی ندارد و اسلحه  
بیایست چو

مفتی شاکر علی شاہ صاحب دہلی

۱۲ اغیثات

کافور و مشک و گلاب و صندل و بنفشه و زعفران و کبریا و کافور و مشک و گلاب و صندل و بنفشه و زعفران و کبریا

[illegible]

الْمَقَامَةُ الْعُشْرُونَ بَيْنَ الطَّيِّبِ وَالْمُجْمُوعِ وَالْمُتَأَخَّرِ

مقامه در میان مذهب و دنیا در جوی  
نکایت کرد و دوستی کرد گفتار این بود و بسیار از خیر این دنیا گفتی از غیر حجاب و عیبه طراز با منی گشتم  
و شناس از مراحل قدیم هر چه بنویسم چنانکه عبادت را از یاد جان چنانچه و حجاب آن آشیانه هست کاشم که از دست

[illegible]



















در این کتاب... از طرف... در این کتاب...

فرآمد و روان چمن اگر دهنای کسبست و در این ایشان تو به بگرد و روی رنگارنگان...  
ناب بر عفران سوده بگرد و نشان برین با طوطا...  
از سر بلران کینه در زمان مان از زبان صدای و جانان آیت الهی...

در این کتاب... از طرف... در این کتاب...  
در این کتاب... از طرف... در این کتاب...  
در این کتاب... از طرف... در این کتاب...

چمن برید و جوت بنان چمن	کوه کای عطا و کاه طراز	نمود عکس افشانی هم از نشان چمن
که ماه و روز و نه بزمین کمان چمن	در سید و گل گلزار و عفران چمن	از آن قبل هم در و از چمن چمن
که ماه و روز و است که با تو خوش	می شناسد که این بهشتان خریف نم یاران طریف بجان پیچیده	
ایچ هر که دست مهرگان چمن	و دهکای دوستان و در لیلان بریده میزدند و یار من کینه می کشیدند و از شیر کار سپید و من	
	نغم ایشان چه سید انهم و نه گمانه گمانه ایگان بکوه و نه نغم نغم بیا ای عفران خسته و باز آن کوه	
	من هر جوت تو پر نغم و دیده من در برق تو پر نغم و عفران گفت بر من که با تو گدشته است	
	این سو از آن جهان برخاسته است و دیده من از تیرگی خبری که تو ده است و اشک من بر خیزد	
از شکاف و سرده طبیعت	آن دیده جانده خیره و با تم او	هو با پسر و گشت اندر دم او
و از تو یون چون معلول خزون در آن نشان شکست و جفت	سرهای خزان و جان پر و در	
و از تو یون چون معلول خزون در آن نشان شکست و جفت	و بر گدای طوفان چمن بی شفقت با طوطا و نه و نشان	

در این کتاب... از طرف... در این کتاب...

۱۱۲. *لا شاد و دل بفرغ*  
*ده شامیه*

سائنس دان ۽ انجنيئر

مجلس علمیه اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

نہیں ہمارے پاس ہے

وقت بسیار باشد

دستورالعمل بیست و یکم

[illegible]

که در این وقت بسیار بیادش  
دوستان بدیدار او آن خوش نشینی  
که در این وقت بسیار بیادش  
دوستان بدیدار او آن خوش نشینی  
که در این وقت بسیار بیادش  
دوستان بدیدار او آن خوش نشینی



بند گلشن عهد شباب نو بود	شمال سسته نو نماز و تر بود	هنوز خط عذار از جوار عهد گلشن
بصورت ابرو بخت مشک و مشک	در چنین وقتیکه عذرائی دل بسفر نشاطی تن را بجزکت انبساطی پیر	
فمنبر فردی چند با دوا و علما جماعت	داشته بودم و با طواف هنر روزگار گشته بودم و شمنه و بودم	
که طلب آداب سفر و انحراب شرط است نامرد طالب بوسیال طلب برینه و او تعلی و ساد و او تعلی	او غافلین و لغت منو برسد که اکثر از وقتن بسیار بر تیر خرداخی است حاصل شود و آب آرد و بدین	
مرا بار گوهر شایه و ابرو	فالتا لاحت كما دلتا لکون	والله اعلم بالباطل و الحکمت
بدرت شریک خسته خوری است	دربانان طلب سبب صحنهای درایت	
بآبرایا مستان گرسان صبح براس	رواح میدار و خاک کن	فصل با کله متوران قدم گوران بسیار
قالو فوق دوس خلق منطلق	والعزب تحت تحال الناس حال	در آب افتاب بر دوش نهادم
و در مسافر و در کوش گزینم دل را برشته اند و در جوار و در می حرکت بصوب نیشاپور قدم قطع		
دل مرغ و در طلب نامی خست	تن یار و در بر قدم عشق میدوید	سیری چنانکه این یار پرده گشت
عز می چنانکه با دنیا در و در رسید	تاپس از پیون سزل سپرن کج کل رسید مشرب شمعینه تری یتم	
چون زلف لدران کج و هوای یم چون نمک بطاران شبوی چون دی شادان رشته و چون		
زاهدان سپر استه گفتم خیزن نخل چیدن نمایش و آرایش استراحت آسایش را بشایه بر طلب		
از زمین شعل شعل کشیده قدم و خست	فرات افتاب بسیار توکل کشیده و در شت و اسنایه و دستان	
زود و با حریفان لالای خجست بستم و با دوستان عهد بستم گاه و یا چه چمن سپهر و گاه و تم حلقه چاه		
و این بیت در دهان بان و غزل	الکون که چمن چایه جوی ست	می خور که جهان بهانه جوی ست
بلبل چو غنسی چمن شد	هر بلج می اسفانه جوی ست	بعقل بود هر آن دلی کو
در فصل بهار خانه جوی ست	امی تن بکانه برون شو	زیرا که خرد بهانه جوی ست
از دانه سیر که حلقه و ام	در گردن مرغ دانه جوی ست	کم باش نشانه در هنر زانکه
تیر فلک نشانه جوی ست	و چون امج محضت او و شد و کیه مروت پالوده گشت یاران	
	ای کنگره شام	
	پایه و ناله سر لوش از قح انوح بر دشتند و راه در سم ابل مروت و دگر داشتند و چون شرب نود	
	در شایان خمار می سر نماد و چون گل فروخته از ایشان جز خوار در بنامد و از آن چندان شراب نگوی	

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲







[illegible]

وَمَا أَقْصَى قَامَ الْوَلِيدُ وَرَبُّكَ  
وَمَا كَانَ لِرَبِّهِمْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ  
وَقَدْ بَدَأَ الْوَلَدُ حَقًّا إِلَى الْأَعْمَاءِ  
وَأَبْنَاءِ الْمَرْكُورِ وَرَبُّكَ سَيِّدُ السَّامِيِّ  
وَجَاءَ يَوْمَكَ بَعْدَ الْوَلَدِ دِيَّةً  
وَأَمَّا زَيْدٌ مَسْخُورٌ وَلَدٌ لَكَ  
وَلَا تَهْنِئُوا لَهُ إِنَّهُ يَعْطِي الْمُنِ سَوْدَ  
الْإِسْطَامِ كَرْدِشْتِ وَهُوَ الْبَدْعُ الْمَسْخُورُ  
وَكَانَ أَبَا الْعَبَّاسِ أَوَّلُ الْبُزْجِيمِ  
مِنْ زَيْدِ الْعَبَّاسِ إِلَى سَائِرِ بَنِيهِ  
أَجَادَهَا الْهَادِي وَرَأَيْتُهُ الْخَبِيرِ  
شَكَرْتُ لَكَ وَخَرَفْتُ لَكَ يَا بَنِي الْمَرْكُورِ  
وَمِنْ بَعْدِهِ الْمَسْخُورُ أَصْبَحَ رَأً  
وَلَدَ بَنِي مَسْخُورٍ كَرْدِشْتِ وَهُوَ الْعَامِلُ  
وَلَوْ قَاتِلُهُ لَنَهَى اللَّهُ فِي سَائِرِ الْكَلَمِ  
أَسْوَارَ بَنِي مَسْخُورٍ وَهُوَ الْمَرْكُورُ  
وَلَدَ قُضَارَ الْمَسْخُورِينَ خَلِيفَةُ  
مَسْخُورِ كَرْدِشْتِ بَنِي الْمَسْخُورِ  
رِمَامَةُ هَذَا الْقَوْمِ حَقٌّ ذَا الْكَلَمِ  
وَبَنِي مَسْخُورٍ وَرَبُّكَ وَرَبُّكَ أَيْ دَقِيرِ  
وَلَدَ الْوَلَدِ الْمَسْخُورِ فِي صُلْبِهِ بَعْدَهُ  
بَنِي الْمَسْخُورِ كَرْدِشْتِ وَهُوَ الْمَرْكُورُ  
مَحَلُّ عِبَادَةِ الْخَلِيفَةِ فِي الصَّغَرِ  
وَرَبُّكَ بَارِي الْمَخْلُوقَاتِ وَرَبُّكَ

[illegible][illegible][illegible]

مجلس

علاقہ : \_\_\_\_\_

۱۱۸

از بی بی افغانه

ای ذریعہ

طابعه  
مطبعه

علیه السلام

از مضاعفات معنی

یونیورسٹی

دایره

مجلس الشورى

نور محمدی

[illegible][illegible][illegible]



افرادان و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

الْقَامَةُ الثَّالِثَةُ وَالْعِشْرُونَ فِي التَّعْرِيفِ

حکایت کرد هر دوستی که بی زیب بود و در حکام اضلالت بی عیب که قوی از اوقات کثرت جوانی شود...

پایه بنویسید چنانچه بنویسید و در ابتدا می و درم و لیت الی بود و در ابتدا می و درم و لیت الی بود...

فَقُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَيْسَ فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَا شَيْءٌ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ...

و چون حال طلب بر او هم شب نهادم و نه و دو تا را بر او شب نهادم و نه و دو تا را بر او شب نهادم...

شده بود و در سواد آن بسیار فواید گفتم که بود که این ولایت نیز گیران آید و باران از روی آسمان...

بر زمین آید باز فواید که غم انصاف باشد گام بر آید و نه و دو تا را بر او شب نهادم و نه و دو تا را بر او شب نهادم...

و شکل نه اندر شب و نه راه بیار آن پناه سپرم بوقتیکه آفتاب بر طلع نورانی از پیش طلعانی سر...

کرده بود و در دریای قیرون قیرو و غوطه خورده و فزنی شب سر گریمان و می روز بر آید و اقل فایزاد...

در احوال در آن پناه نهادند و پاسبان فرزندانشان و چون از راندن و تاختن ملول شدند سر یک پاسبان...

و خواب مشغول شدند و روز خواب کاسی نگشته بود و از دست شب پاسبی شده و از دست شب پاسبی شده...

باشگاه و صند بر آن آواز مختلف نوازه سرافت از زمین آتش بر آسمان سید و ذیف خلق از فراز فرش...

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

از افراد و ملازمین و ملازمین

مقاله بیست و سوم در بیان فضیلت و عظمیای آن که در دنیا و آخرت...







100

بسم الله الرحمن الرحيم

100

١٠٠

مجلس

20

1960

100

شکر سروران گوشه نشسته و وزیران را گفت بربسته و طبع را از فکر تو الهام میداو و وزیران را بخواط  
حوالت میکرد و گوشه نشینان هم طاعت و ملائحت و ملائحت مانده و دوله را بستان اجتناب  
شده پس سرحد را ساعی بقوت رضا فتنی کرد و شش او از خصمی اندر داشت و گفت

<p>یا قوم قد خسرتموه بجهت سلطان ای قوم هرگز نماند از شما و از امر فی الحال فی نصیر و العون علیکم و در حال حال که در حال کارخانه مسئول خود و در حال کارخانه بنشینند و در حال کارخانه</p>	<p>والصبر عند السوی ظلم و عدوان و حال آنکه بجز این راهی از نصیب استیم الحیدر الاعین و لا یست فرمانش که در میان اندر تکیه گاه شد انکم و فی احیاء و احوال سایه و در حال کارخانه</p>	<p>و الصبر عند السوی ظلم و عدوان و حال آنکه بجز این راهی از نصیب استیم الحیدر الاعین و لا یست فرمانش که در میان اندر تکیه گاه شد انکم و فی احیاء و احوال سایه و در حال کارخانه</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

[illegible][illegible][illegible]

کرم و دردم از این باب بقیه انوار و مسرور و شادمانه  
 بجز نخست سخن نماند و الا شکر کرم و شادمانه  
 الله و درخشان و شادمانه

۱- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۲- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۳- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۴- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۵- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۶- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۷- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۸- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۹- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره  
 ۱۰- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضای هیئت مدیره

۱. حضرت علی (ع) کی شہادت  
 ۲. حضرت فاطمہ (ع) کی شہادت  
 ۳. حضرت زین العابدین (ع) کی شہادت  
 ۴. حضرت باقر (ع) کی شہادت  
 ۵. حضرت صادق (ع) کی شہادت  
 ۶. حضرت کاظم (ع) کی شہادت  
 ۷. حضرت رضا (ع) کی شہادت  
 ۸. حضرت محمد تقی (ع) کی شہادت  
 ۹. حضرت جواد (ع) کی شہادت  
 ۱۰. حضرت اسحاق (ع) کی شہادت  
 ۱۱. حضرت مہدی (ع) کی شہادت  
 ۱۲. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۳. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۴. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۵. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۶. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۷. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۸. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۱۹. حضرت یونس (ع) کی شہادت  
 ۲۰. حضرت یونس (ع) کی شہادت



مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

دین خاتم الانبیا  
عبدالله بن مسعود  
ابو بکر صدیق  
ابن عمر  
ابو ذر غفاری  
انصار کربلا  
امیر المومنین  
علی بن ابیطالب  
جعفر صادق  
موسیٰ کاظم  
رضا زکی  
محمد تقی  
حسن مجتبی  
حسین علی نقی  
شیخ فرید الدین عطار

مَقَالِ حُورٍ لَفَاطِیْ اَبَیْفِ	ذَکَلْ کَلَامِ حُورٍ وَنَظْمِکَ اَبَیْ	فَلِیْسَ لَنَا وَعْدٌ مِثْلَکَ مَصْدُوحِ
بگفته اند برای سخن تو که است	و هر کلام سوای گویشی تو است	پس نیست برای ما وعده همچو تو
اَبَیْ لَفَاطِیْ مِثْلَکَ	وَ اَکْرَحِیْنَ مِثْلَکَ	وَ اَکْرَحِیْنَ مِثْلَکَ
و ای لافاطی مثل تو	و اگر چه این چنین	و اگر چه این چنین

[illegible][illegible]

۱۲۶  
تلفیق بلغم و فنانا چای قفسه ای  
فراش کربل و عود و زعفران و بادام و گل  
صالح

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

پیشین  
مجلسین و برای  
از اجلاس و

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

جسٹس سید ابوالحسن علی خان صاحب مدظلہ العالی

فہرست کتب و رسائل  
مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند  
جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله  
الطاهرين

بایستی که در این کتاب  
با قیاس و حدس و گمان  
و با قیاس و حدس و گمان  
و با قیاس و حدس و گمان

مجلس تفتیشی و تحقیقاتی  
رای عالی و دیوان عالی از زمان تأسیس  
کتابخانه

[illegible][illegible]

مجلس شورای اسلامی  
روزنامه دودم اردیبهشت  
مجموعه جلد یکم دوم اردیبهشت  
کتابخانه وزارت فرهنگ

روزنامه دودم آبی بنده شده ۱۳۱۰ م  
مجلس معضلات اعم منقول از اعضا  
یوزن اکرام کجانی

روزنامه اکرام کبھی در قشور و نیت کرکنت کا  
ست ۱۱۳۵ بازار خیابانی

[illegible]

این از قالب مشهور قالب مثنوی است و شرط دقیق و تطبیق کجا داریم و هم در مثنوی شد تا بن اصل حد  
این اصل بر حسب حال بطریق اشغال بسیار فرم براندم چون این غوی است و ده و این صهارت نمود و این  
عضو با گوش همه عواید فراموش گشت گفته ای جوان غیض نقاب از روی مخی بردار که صورت شکو  
ای قیامت بنده ویران و درست نماید جوان این شمار بدیده بگفت و این فرمود حال بسفت و فسر  
مِنْ حِكَايَاتِ بَرْدِ كَلِمَتِنَا جَعَلَتْ فِي السَّمَاءِ مَقْلُوبَةً همه بگفتند خجسته و عیادت  
زنده یک نیمه غوی این عواید با انایه محاسن و روح و غیره صراحت کردی و زیارت از ان رتبه که  
ریشه بود و در مثنوی خرج کردی اما نه بدو که محمد بن خیر و بر تو باقیست و جامه حریر و انگشتر و دست ساق  
ای از قیامت سر از ان قیامت آمدند و در ان قیامت  
جَعَلَتْ فِي السَّمَاءِ مَقْلُوبَةً  
ای از قیامت در کاغذ  
بر آن قصه که در مثنوی آن پس در ان وقت  
بسته شد و در ان کی که نوشته شده و فسر

[illegible][illegible][illegible]







اصناف من حجب النجس میقتدر خواننده محترم اوید چنانچه در تشریح القرآن تمسقا و سقفا الحزب  
یا کسفتها ندانند **مصرع** فاعرف الناس محمدا کما مسبقه و شرط حاصله و جزا  
است که همچنان بقی در ازای آن بروزن و در دین هم بران قالب و معنی ترکیب گشته  
پس تعییب کنند **مصرع** الصبیح فی السقیه و یعلان کفوف کل ذی علم طلیه  
ایزد تعالی مارا و دوستان مارا از عیب جستن یاران و طعن و قسح همکاران  
بگماهدارد و نهیانات این افسانه نابوده و سرشتهای نیاشته شده از ما محو و روگردانی محو  
و کلام الامجاد

خاتمه الطبع

ترجمی که شایع قلم ارفیض بهار طرازی صنعتش فرخشان شکر بار است و دوات بایبار  
میراث قدرتش سیه بهار و وقت رسولیکگل کردگی چنستان کونین رعدت غانی  
و کینت بدایش در چارچین عالم با هزار داستان در نغمه سرای است آغشی حضرت محمد  
محبوب خدا و شور و خرم الانبیا صلوات الله علیه و علی آله و اهله و سلم است بر اصحاب خیرت  
و کیاست و ارباب درایت و فراست که در پیونان بازار معانی اند و جوهریان جوهر خانه محمد  
بستان صحن خندان یون و تیغ با جوهر و خنجر و غیر کنعانی شاید از حکم تقانی باید که واقفان  
منشآت رنگین را بصیرت افزاید و مشتاقان داستانهای دلنشین را غرابت احوال و  
همین کتاب مذرت انساب است متداول بین الایامی سخی به مقامات حمید  
که در علم ادب و در فصاحت خالق تر از مقامات مدح بهرانی است و در بلاغت لائق تر از مقام  
ابو القاسم حریری هم رتبه جهانی که بلنت تازی و عبارات حماری ساخته و پرداخته گران هر  
عوام هم رانه اصلا با فاعده قرین است و این شک خود تازی و فارسی بخوری غنبر آگین  
که دماغ عقل ازین شلکت معطرس و شیم جان فرایش را بجهت بخش جوهر خنجر ایل بنر شستل  
بر بست و چهار مقامه شموله بر حکایات لطف انگیز و به فقرات سجع منانت آمیز که چون  
بر مجموعه حکمت و معرفت نامند بیجاست انشای سفید منشیان کامل فن و سود منظر

لله و انما  
اعوان الناس آید نیست شناسنده تر  
مردان از روی علم و کور نشونده  
از بیکر بل ازای هم و دالت محدود یعنی  
عقله و براری آن منصف نیست ارباب  
نشین سنجیب کوان باید دلت آید گران  
از بیکر بل ازای هم و دالت محدود یعنی  
عقله و براری آن منصف نیست ارباب  
نشین سنجیب کوان باید دلت آید گران  
از بیکر بل ازای هم و دالت محدود یعنی  
عقله و براری آن منصف نیست ارباب  
نشین سنجیب کوان باید دلت آید گران

نکات نو و کس گویند زیباست. اگرچه از آن هر دو کتاب یعنی مقامات بدیع هدانی و مقامات  
 ابوالقاسم حمیری باید از یکدیگر هر یک نفوذ و فصاحت کافی است و در بلاغت جانی است اما چونکه  
 عبارت هر دو عربی است ابل مجمل از آن نکات پس بی نصاب اند و قاریان از آن نکات  
 عجیب بی نصیب بنابر آن تالیف روحانی و توفیق نیروانی فاضل محقق اویس عالم دقیق  
 لیبیب پسر حسن نوری حمیری متاخر بل سابق از زمان حضرت شیخ مصلح الدین سعدی  
 شیرازی توجیه طرح خرقاری مختصر طریق ستانت نگاری بوقت خویشش بیکانده و صید  
 قاضی ابوبکر حمید صاحب مقامات مالیه و خداوند در بیات ساسیه این رخسار و س  
 زیبای نیرم اهل کمال را بختی و محفل عبارت مرصع ساخته و زیورهای تکامل استعارات پرغبت  
 کرده بجایگاه قدر شناسان علوم آورده و توبی این کتاب آداب انتساب و مطبع حمیری  
 باحواشی و ترجمه عبارت عربی طبع شده مردم صفت و دیده باها کرده اند و آن که بسبب مرور  
 و عهد و ازینده و نو حکم عفا داشت طالبان دامت و آرزو شخص و سران این عذر ای جواد و گفتار  
 خدمتشان و از نایابی افسرده خاطر شدند از آنجا که پیوسته تالیفات نفیسی و عنایات الاربی  
 تکمیل حال و کفیل انجام آمال این عالمی کارخانه فیض انشاء جناب مستطاب نامی در آنجا  
 جناب ششی نو لکشتو صاحب دام اقبال است بارسه بودای مع مرموی از غیب  
 بیرون ناید و کاری بکنند که کتاب تصف الاقاب از کتبانه مخزن علوم و فنون صاحب تعداد و محبوبه  
 عنفات کیالات ششی و نهیت رامی صاحب ولد ششی جیسکه رامی صاحب مان نوید  
 سلطانی تخلص به قبول ساکن محله نوبسته شهر لکشتو دستیاب شد احمد محمد که نقش مراد  
 خاطر صورت است و شاید مدعای دلی بر کرسی حصول نشست بعد او اشعی شکرانه از دی  
 آن گوهر شمع را بنامه امیر لکشتو مع مطابق ماه بیع الاخر ۱۲۹۹ هـ بمطبع عالی واقع لکهنو محله  
 حضرت گنج بیگلر الطبع کشیده آویزه گوش روزگار ساخت روشنی بخش مهر و ماه این جواد  
 بیش بهار از نظر جوهر شناسان علم و فضل ارزش قبول دهاد بود و فاضله  
 و بهر پدیده و کرمه

# قطعه مایع طبع زبان و خیال فنی بکوان و خیال صاحب عاقل

تخلص سرشته دار و دفتر طبع		
به شرح خوش بیاپی و به می زنده افروزن مقامات حمیدی در دایره طبعان را کرد تسخیر	در کنون مقامات حمیدی در افلاک ادب پیش و یکتا هزار آسودن مقامات حمیدی بسته موزون مقامات حمیدی	بنازی مجازی پر تکلف کجا بهر مقامات حمیدی بطینش غنچه عاقل محراب

۱۳۹۶ هجری



[illegible][illegible]



---

پیشین جدول میں درج ہے

[illegible]







CALL NO. { 1913.55.22  
F.N. 6 ACC. NO. 19 33  
AUTHOR \_\_\_\_\_  
TITLE مفادات حسبی



MAULANA AZAD LIBRARY  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.